

# ارتش ششم،

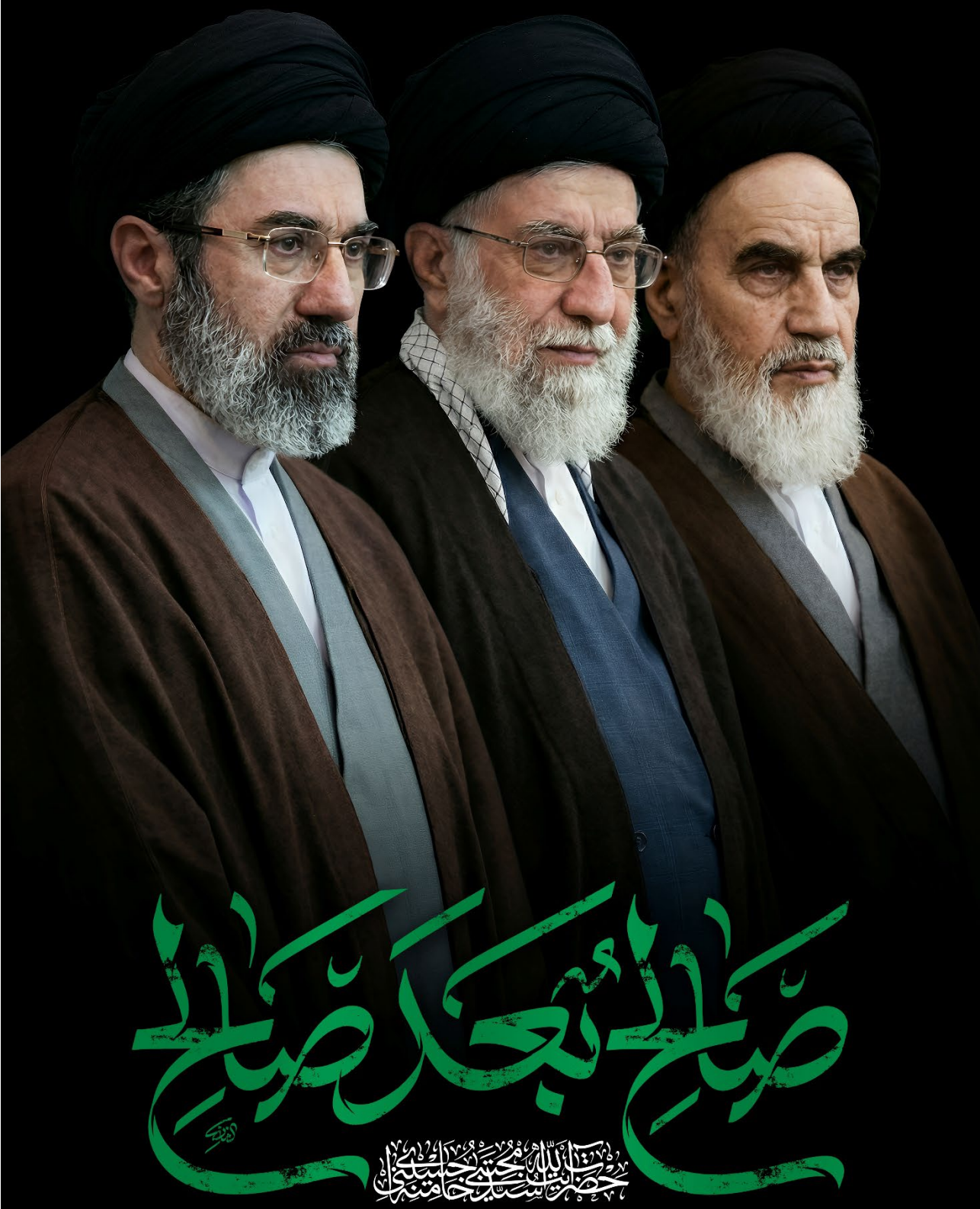
## تقابل حاکمیت ملی و پلتفرم‌های فراملی



## ارتش ششم، رسانه، تقابل حاکمیت ملی و پلتفرم‌های فراملی

Sixth Army, Media, the Clash of National  
Sovereignty and Transnational Platforms







ارتش ششم، رسانه ناصر کاوه



### این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)، امام خمینی (ره) و امام خامنه ای  
شهید، شهدا از صدر اسلام تا شهدای رمضان و شهدای جبهه های مقاومت

---

بر اساس یافته‌های کتاب «جامع شیطان بزرگ آمریکا»، دشمنی که زمانی با ناوهای جنگی و دلار سلطه می‌راند، اکنون در حال عقب‌نشینی به سنگرهای مجازی است. اما این عقب‌نشینی، نه از روی صلح، بلکه یک «جنگ خزنده» (Creeping War) است. استکبار جهانی با استفاده از هوش مصنوعی، به دنبال ساختن یک «سامری نوین» است؛ گوساله‌ای طلایی از جنس دیتا و کلان داده که قرار است جایگزین فطرت خدایی شود. در این پارادایم، «مرگ بر آمریکا» دیگر تنها یک شعار سیاسی نیست، بلکه یک «نه استراتژیک» به کل ساختار تمدنی است که انسان را «کالا» و روح را «الگوریتم» می‌بیند. افول آمریکا که در فایل «کل مرگ بر آمریکا» تبیین شده، تنها یک فروپاشی اقتصادی نیست؛ بلکه فروپاشی «استعاره قدرت» است. استعاره‌ای که دهه‌هاست جهان را با ترس و طمع اداره کرده است.

---

### «ارتش ششم، رسانه»

تقابل حاکمیت ملی و پلتفرم‌های فراملی

(مطالعه موردی شرکت متا در ایران)

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلائی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی و رایانه: فاطمه عاقلی

قیمت: صلوات بر محمد و آل محمد (ص)

ارتش ششم، رسانه \_ ناصر کاوه



## فهرست نهایی کتاب

عنوان کتاب: ارتش ششم، رسانه: تقابل حاکمیت ملی و پلتفرم‌های فراملی

(مطالعه موردی شرکت متا در ایران)

- مقدمه: تعارض حاکمیت ملی با قدرت پلتفرمی فراملی/10
- فصل اول: پیشینه و زمینه تاریخی حضور متا در ایران (از ظهور شبکه‌های اجتماعی تا ضریب نفوذ بالا)/17
- فصل دوم: خواسته‌های رسمی حاکمیت ایران از شرکت متا (مقررات‌گذاری، تأسیس نمایندگی و پاسخ‌گویی)/25
- فصل سوم: موانع حقوقی، تحریم‌ها و پاسخ‌های شرکت متا (بررسی تحریم‌های OFAC و تعارضات حقوقی بین‌المللی)/33
- فصل چهارم: تحلیل استراتژیک «وضعیت خاکستری» در ایران (زیست در میانای فیلترینگ، اقتصاد دیجیتال و VPN‌ها)/41
- فصل پنجم: بررسی تطبیقی؛ رویکرد سایر کشورها در مواجهه با متا (مدل‌های تنظیم‌گری در اروپا، هند، ترکیه و چین)/49
- فصل ششم: بررسی ادعاهای ایدئولوژیک و ساختار مدیریت محتوا (الگوریتم‌ها، سوگیری‌ها و استانداردهای دوگانه)/58
- فصل هفتم: نقش پلتفرم‌ها در بحران‌های اجتماعی و جریان‌سازی رسانه‌ای/64
- فصل هشتم: مسئله اساسی: پاسخ‌ناپذیری ساختاری (چالش دولت-ملت‌ها با ابرشرکت‌های فراملی)/72
- فصل نهم: سناریوهای آینده و راهکارهای راهبردی (ایده «جایگزینی هژمونیک» و توسعه اکوسیستم بومی)/80
- مؤخره: بن‌بست استراتژیک و هزینه‌های وضعیت «نه جنگ، نه صلح»/86

# ارتش هشتم، رسانه \_ ناصر کاوه



## مقدمه: تعارض حاکمیت ملی با قدرت پلتفرمی فراملی عصر پلتفرم‌ها و بازتعریف قدرت در قرن بیست‌ویکم



در عصر انقلاب دیجیتال، فضای سایبری از یک بستر ارتباطی ساده به عرصه‌ای کلیدی برای تعاملات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی ملت‌ها دگرگونی یافته است. امروزه دیگر نمی‌توان اینترنت را صرفاً ابزاری برای انتقال اطلاعات دانست؛ بلکه این فضا به زیرساخت حیاتی

حیات بشری تبدیل شده است. در این میان، پلتفرم‌های دیجیتال فراملی، به‌ویژه ابرشرکت «متا» (Meta) به عنوان نهاد مالک فیسبوک، اینستاگرام و واتس‌آپ، با داشتن بیش از میلیارد‌ها کاربر فعال در سطح جهان، نقشی دوگانه و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.



این شرکت‌ها با تکیه بر مدل اقتصادی «سرمایه‌داری نظارتی» (Surveillance Capitalism) و جمع‌آوری کلان‌داده‌ها (Big Data)، به قدرتی دست یافته‌اند که در بسیاری از شاخص‌ها با دولت-ملت‌های سنتی برابری کرده و حتی از آن‌ها پیشی می‌گیرند.

در ساختار جدید نظام بین‌الملل، ابرپلتفرم‌ها قواعد ارتباطات، تجارت و دیپلماسی عمومی را بازتعریف کرده‌اند. آن‌ها دیگر صرفاً میزبان محتوا نیستند، بلکه با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، به‌طور فعالانه جریان اطلاعات را مهندسی کرده و بر افکار عمومی جهان تأثیر می‌گذارند.

این قدرت بی‌سابقه، مفهوم کلاسیک «حاکمیت ملی» (National Sovereignty) را با چالشی جدی مواجه ساخته است. حاکمیت دیجیتال امروز فراتر از کنترل فنی زیرساخت‌هاست؛ بلکه ناظر به اقتدار دولت در اعمال قانون، حفظ نظم، صیانت از داده‌های شهروندان و دفاع از امنیت ملی در مرزهای نامرئی فضای سایبر است.

### وضعیت خاکستری: مطالعه موردی ایران و شرکت متا

وضعیت حضور و فعالیت شرکت متا در جمهوری اسلامی ایران، یکی از بارزترین و پیچیده‌ترین نمونه‌های مطالعاتی در زمینه تعارض میان حاکمیت ملی یک کشور با قدرت بدون مرز پلتفرم‌های دیجیتال است. این تقابل دارای ابعاد چندلایه‌ای است. از یک سو، پلتفرم‌هایی نظیر اینستاگرام و واتساپ جریان‌های حیاتی ارتباطات روزمره مردم و بستر اصلی اقتصاد دیجیتال خرد برای میلیون‌ها کسب‌وکار خرد و متوسط در ایران محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، پاسخ‌گو نبودن این شرکت‌ها به نهادهای تنظیم‌گر داخلی و فقدان نمایندگی قانونی، آن‌ها را به چالشی عمیق برای

هنجارهای فرهنگی، اعمال قوانین سایبری و امنیت ملی تبدیل کرده است. ایران در مواجهه با این پلتفرم‌ها در یک «وضعیت خاکستری» قرار گرفته است. این وضعیت نه مشابه اتحادیه اروپا (با قوانین سخت‌گیرانه GDPR و قانون خدمات دیجیتال DSA برای تعامل حقوقی شفاف) است، نه کاملاً مشابه مدل چین (با مسدودسازی کامل و جایگزینی مطلق با پلتفرم‌های بومی) و نه مشابه رویکرد ترکیبی روسیه. وضعیت خاکستری در ایران به معنای زیست در شرایطی است که پلتفرم‌ها به دلیل دستورات قضایی و حاکمیتی مسدود شده‌اند، اما جامعه و اقتصاد همچنان از طریق ابزارهای دور زدن محدودیت‌ها (VPN) حضور گسترده‌ای در آن‌ها دارند. این شرایط «نه جنگ، نه صلح»، پیامدهای فرسایشی قابل‌توجهی برای اقتصاد دیجیتال، امنیت شبکه و اعتماد عمومی به همراه داشته است.

### موانع حقوقی، ساختاری و ژئوپلیتیک

در تحلیل این تقابل، نمی‌توان متغیرهای کلان ژئوپلیتیک را نادیده گرفت. پاسخ‌ناپذیری شرکت متا به خواسته‌های قانونی ایران تنها ریشه در سیاست‌های شرکتی ندارد، بلکه عمیقاً با نظام تحریم‌های بین‌المللی، به‌ویژه تحریم‌های دفتر کنترل دارایی‌های خارجی آمریکا (OFAC) گره خورده است. این تحریم‌ها مانع از ایجاد هرگونه رابطه مالی، حقوقی و رسمی میان این شرکت آمریکایی و نهادهای ایرانی می‌شود. بنابراین، معمای حکمرانی اینترنت در ایران با یک بن‌بست حقوقی بین‌المللی نیز مواجه

است. آخرین تحلیل‌ها و گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد که اصطکاک حوزه‌های قضایی (Jurisdictional Friction) میان قوانین محلی کشورها و رویه‌های پلتفرم‌های مستقر در دره سیلیکون، به یک بحران جهانی تبدیل شده است که نیازمند راهکارهای استراتژیک جدید، از جمله ایده «جایگزینی هژمونیک» است.



## روش‌شناسی و ساختار کتاب

این کتاب با تکیه بر اسناد رسمی، آمارها، گزارش‌های سیاست‌گذاری و تحلیل‌های ساختاری (مبتنی بر بیش از ۵۴۰۰ کلمه سند پایه و تطبیق آن با روندهای جهانی)، ابعاد این تقابل پیچیده را موشکافی می‌کند. هدف این

اثر، نه صرفاً روایت یک مجادله فنی، بلکه واکاوی «بحران حاکمیت در عصر دیجیتال» است. در فصول پیش رو، پس از بررسی پیشینه حضور متا در ایران و خواسته‌های حاکمیت، به تحلیل وضعیت خاکستری، مقایسه با سایر کشورها و در نهایت، ارائه سناریوهای آینده برای خروج از بن‌بست فعلی پرداخته خواهد شد. این تحلیل تلاش می‌کند تا با پرهیز از نگاه‌های تک‌بعدی، تصویری جامع از تلاقی تکنولوژی، حقوق، اقتصاد و امنیت در عصر پلتفرم‌ها ارائه دهد.

## منابع و مأخذ مقدمه:

1. سند پایه گزارش پژوهشی: «کل متا.docx»، بخش مقدمه
2. (تعارض حاکمیت ملی با قدرت پلتفرمی فراملی).
3. Zuboff, S. (2019). *The Age of Surveillance Capitalism*. PublicAffairs.
4. (جهت تبیین مفهوم کلان‌داده‌ها و قدرت پلتفرم‌ها).
5. گزارش‌های تحلیلی مرتبط با حاکمیت سایبری و تأثیر تحریم‌های OFAC بر پلتفرم‌های فناوری اطلاعات.

ارتش هشتم، رسانه \_ ناصر کاوه



## فصل اول

### پیشینه و زمینه تاریخی حضور متا در ایران

#### مقدمه فصل

درک تقابل کنونی میان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و ابرشرکت «متا» (Meta) نیازمند واکاوی مسیر تاریخی ورود، گسترش و تثبیت پلتفرم‌های زیرمجموعه این شرکت در بستر جامعه ایرانی است. حضور این پلتفرم‌ها در ایران یک‌شبه رخ نداد، بلکه سیری تطوری و پرفرازونشیب را طی کرد که با تحولات فناورانه جهانی (گذار به وب ۲.۰) و تغییرات نسلی در ایران همزمان بود. این فصل به بررسی زمینه تاریخی این حضور از اواخر دهه ۱۳۸۰ خورشیدی تا ورود به وضعیت پیچیده کنونی می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه ابزارهای ارتباطی ساده، به ستون فقرات اقتصاد خرد دیجیتال و چالشی برای حکمرانی سایبری تبدیل شدند.

#### ۱. ظهور و نفوذ پلتفرم‌ها (دهه ۱۳۸۰ تا اوایل ۱۳۹۰)

ورود پلتفرم‌های رسانه اجتماعی به ایران در اواخر دهه ۱۳۸۰ شمسی، نمایانگر آغاز یک دگرگونی عمیق در الگوهای ارتباطی و مصرف رسانه‌ای شهروندان بود. در این مقطع، «فیسبوک» (محصول اصلی

شرکت که بعدها به متا تغییر نام داد) به عنوان نماد شبکه‌های اجتماعی نسل جدید، بدون محدودیت رسمی و موانع حقوقی وارد فضای سایبری ایران شد.

نفوذ فیسبوک در ابتدا از لایه‌های نخبگانی، دانشجویان و جوانان آشنا با فناوری آغاز شد، اما به دلیل ویژگی‌های تعاملی بی‌سابقه، به سرعت در میان طبقات مختلف جامعه گسترش یافت. در این دوران، اینترنت در ایران در حال گذر از اتصالات دایال‌آپ (Dial-up) به اینترنت پرسرعت (ADSL) بود که زیرساخت لازم برای مصرف محتوای پلتفرمی را فراهم می‌کرد. رویکرد اولیه حاکمیت در این مقطع، عمدتاً مبتنی بر «عدم مداخله» و نظارت حداقلی بود، چرا که هنوز ابعاد تاثیرگذاری این پلتفرم‌ها بر افکار عمومی و امنیت ملی به طور کامل ادراک نشده بود (سند کل متا، فصل اول: ظهور و نفوذ پلتفرم‌ها).

## ۲. نقطه عطف ۱۳۸۸ و تغییر ادراک حاکمیتی

سال ۱۳۸۸ را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ حکمرانی اینترنت در ایران دانست. همزمانی گسترش آزاد فیسبوک با تحولات سیاسی و اجتماعی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (جنبش سبز)، نقش شبکه‌های اجتماعی را از یک ابزار سرگرمی به یک ماشین قدرتمند برای بسیج اجتماعی، سازماندهی میدانی و اطلاع‌رسانی آلترناتیو تغییر داد.

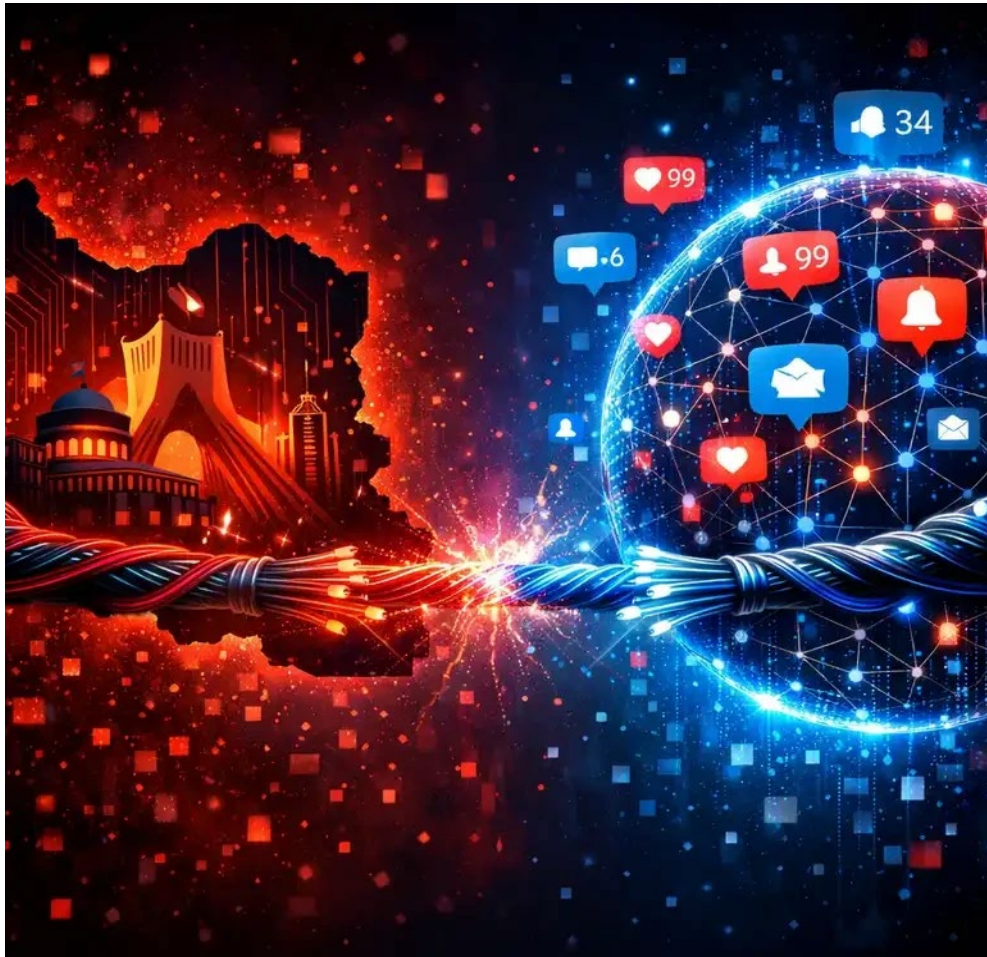
این رویدادها به مقامات و سیاست‌گذاران ایرانی نشان داد که پلتفرم‌های فراملی دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای دور زدن انحصار رسانه‌ای داخلی و تاثیرگذاری مستقیم بر امنیت ملی هستند. در نتیجه این تغییر ادراک، فیسبوک در ایران با فیلترینگ قطعی مواجه شد. با این حال، مسدودسازی فیسبوک پایان کار متا در ایران نبود، بلکه آغازی بر مهاجرت کاربران ایرانی به پلتفرم‌های جدیدتر این شرکت بود.

### ۳. عصر اینستاگرام و واتس‌اپ؛

#### شکل‌گیری ستون فقرات ارتباطی و اقتصادی

با افول تدریجی فیسبوک در ایران (به دلیل فیلترینگ و تغییر ذائقه جهانی کاربران)، شرکت متا دو پلتفرم دیگر خود را در جامعه ایرانی تثبیت کرد: «اینستاگرام» از حدود سال ۱۳۹۰ و پیام‌رسان «واتس‌اپ» از سال ۱۳۹۲ به سرعت محبوب شدند.

موفقیت این دو پلتفرم در ایران دلایل متعددی داشت. اینستاگرام با تمرکز بر محتوای بصری (عکس و ویدیو) ارتباطات را تسهیل کرد و واتس‌اپ جایگزین ارزان و سریعی برای پیامک‌های متنی و تماس‌های تلفنی شد. بر اساس داده‌های استخراج شده از گزارش‌های رسمی، این دو نرم‌افزار در دهه ۱۳۹۰ به «ستون فقرات ارتباطات اجتماعی و اقتصاد خرد دیجیتال» در ایران بدل شدند (سند کل متا، فصل اول).



### اقتصاد اینستاگرامی:

در غیاب زیرساخت‌های تجارت الکترونیک بومی کاربران همزمان با فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، اینستاگرام از یک شبکه اشتراک عکس، به یک بازارگاه (Marketplace) غیررسمی اما گول‌پیکر تبدیل شد. صدها هزار کسب‌وکار خرد، خانگی و متوسط در این بستر شکل گرفتند. بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۳، شبکه

کاربران اینستاگرام و واتساپ در ایران به ده‌ها میلیون نفر بالغ شده است. همچنین گزارش موسسه بین‌المللی «استاتیستا» (Statista) در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که با وجود عدم حضور رسمی و دفتر نمایندگی متا در ایران، کاربران ایرانی به تنهایی حدود «۵ درصد از کل ترافیک جهانی متا» را به خود اختصاص داده‌اند که این امر نشان‌دهنده وابستگی عمیق ساختاری به این پلتفرم‌هاست (استاتیستا، ۲۰۲۴؛ سند کل متا، بخش ۱.۲).

#### ۴. ادوار سیاسی حاکمیت در مواجهه با متا

روند تاریخی تعامل و تقابل حاکمیت ایران با پلتفرم‌های متا را می‌توان در یک مدل تحلیلی به سه دوره مجزا تقسیم کرد (سند کل متا، بخش ادوار تاریخی):

دوره اول: گسترش آزاد و عدم مداخله (اواخر دهه ۱۳۸۰ تا اواسط دهه ۱۳۹۰)

در این دوره، سیاست‌گذاری مشخص و یکپارچه‌ای برای مدیریت پلتفرم‌های خارجی وجود نداشت. فیسبوک و در اوایل ظهور، اینستاگرام، بدون مانع حقوقی قابل توجهی در کشور فعالیت می‌کردند. رویکرد غالب نهادهای متولی، توسعه زیرساخت اینترنت بود و مقررات‌گذاری محتوایی بیشتر متوجه وبسایت‌های داخلی و وبلاگ‌ها بود تا شبکه‌های اجتماعی فراملی.

دوره دوم: محدودسازی تدریجی و رویکرد دوگانه (اواسط تا اواخر دهه ۱۳۹۰)

با افزایش ضریب نفوذ اینترنت موبایل ( $G^3$  و  $G^4$ ) در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، دسترسی به اینستاگرام و واتس‌آپ به شکل انفجاری رشد کرد. در این دوره، حاکمیت با یک پارادوکس مواجه شد: از یک سو نگرانی‌های امنیتی، فرهنگی و ناهنجاری‌های محتوایی به شدت افزایش یافته بود؛ و از سوی دیگر، اینستاگرام به منبع درآمد میلیون‌ها ایرانی تبدیل شده بود. در این دوره شاهد یک «وضعیت مبهم و دوگانه» بودیم. فیسبوک همچنان فیلتر بود، اما اینستاگرام با وجود فشارهای نهادهای فرهنگی و امنیتی برای مسدودسازی، به دلیل کارکردهای اقتصادی‌اش باز ماند، گرچه گاهی با اختلالات مقطعی (به‌ویژه در رویدادهای دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸) مواجه می‌شد. صدور رهنمودهای رسمی و غیررسمی برای استفاده از ابزارهای دور زدن فیلترینگ (VPN) در این دوره آغاز شد که نشان‌دهنده مدارای تاکتیکی حاکمیت بود.

دوره سوم: مسدودسازی فراگیر و ورود به «وضعیت خاکستری»

(از ۱۴۰۱ تاکنون)

اگرچه جزئیات این دوره در فصول بعدی کتاب (در بخش تحلیل وضعیت خاکستری) به تفصیل بررسی خواهد شد، اما از نظر تاریخی، پس از تحولات اجتماعی و امنیتی نیمه دوم سال ۱۴۰۱، حاکمیت ایران به این جمع‌بندی رسید که هزینه‌های امنیتی و سیاسی فعالیت آزادانه و بدون

پاسخ‌گویی پلتفرم‌های متا، از منافع اقتصادی آن فراتر رفته است. این امر منجر به اعمال محدودیت‌های سراسری روی اینستاگرام و واتساپ شد و جامعه ایران را وارد یک آرایش جدید رسانه‌ای و ارتباطی کرد.

## نتیجه‌گیری فصل

پیشینه حضور شرکت متا در ایران، روایتی از تبدیل شدن یک ابزار سرگرمی به یک زیرساخت حیاتی غیرقابل‌جایگزین در کوتاه‌مدت است. فقدان آینده‌پژوهی دقیق در دهه ۱۳۸۰ سبب شد تا حاکمیت زمانی متوجه عمق نفوذ این پلتفرم‌ها شود که آن‌ها به درهم‌تنیدگی عمیقی با اقتصاد و روزمره مردم رسیده بودند. آمارها نشان می‌دهد که حضور چند ده میلیونی ایرانیان در پلتفرم‌های متا، به این شرکت قدرتی نامرئی اما بسیار موثر در داخل مرزهای ایران بخشیده است؛ قدرتی که راه را برای مطالبات قانونی حاکمیت ایران که در فصل بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد، به شدت ناهموار ساخته است...

## منابع فصل اول:

1. مرکز آمار ایران (۱۴۰۳). برآوردهای نفوذ شبکه‌های اجتماعی و ضریب اقتصاد دیجیتال.
2. Statista. (2024). *Global Traffic and User Distribution of Meta Platforms*.



## فصل دوم

### خواسته‌های رسمی حاکمیت ایران از شرکت متا

### (مقررات‌گذاری، تأسیس نمایندگی و پاسخ‌گویی)

#### مقدمه فصل

پس از درک سیر تطوری حضور پلتفرم‌های شرکت متا در ایران و تغییر ادراک حاکمیت نسبت به پیامدهای امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها (چنان‌که در فصل اول گذشت)، نظام حکمرانی سایبری ایران به این جمع‌بندی راهبردی رسید که ادامه وضعیت «بی‌ضابطه» و رهاننده‌ی پیشین امکان‌پذیر نیست.

رشد تصاعدی کاربران و تأثیرگذاری عمیق این پلتفرم‌ها بر افکار عمومی، حاکمیت را بر آن داشت تا برای صیانت از مرزهای مجازی خود، شروط مشخصی را برای تداوم فعالیت قانونی متا در ایران وضع کند. این شروط که در اسناد رسمی نهادهای متولی (از جمله مکاتبات مرکز ملی فضای مجازی) تبیین شده‌اند، حول محور بازیابی اقتدار ملی در فضای مجازی شکل گرفته‌اند. این فصل به تبیین چارچوب نظری این مطالبات و تحلیل تفصیلی «چهار شرط اصلی» حاکمیت ایران از شرکت متا می‌پردازد.

## ۱. چارچوب نظری مطالبات: حاکمیت دیجیتال در برابر اقتصاد پلتفرمی

برای درک منطق نهفته در خواسته‌های رسمی ایران، ابتدا باید به مفهوم کلیدی «حاکمیت دیجیتال» (Digital Sovereignty) اشاره کرد. بر اساس تعاریف ارائه شده در متون پایه‌ای این پژوهش، حاکمیت دیجیتال به معنای «توان و اراده دولت‌ها در اعمال قانون، حفاظت از داده‌های شهروندان و تنظیم‌گری (مقررات‌گذاری) در فضای مجازی» است

(سند کل متا، فصل دوم: چارچوب نظری، ص ۴۰).

در نقطه مقابل این اقتدار ملی، پلتفرم‌های فراملی نظیر متا قرار دارند که در چارچوب «اقتصاد توجه» و «سرمایه‌داری داده‌محور» عمل می‌کنند. این شرکت‌ها تمایل دارند جهان را به مثابه یک بازار یکپارچه و بدون مرزهای قضایی ببینند تا بتوانند با کمترین هزینه، بیشترین داده را استخراج کرده و جریان اطلاعات را مدیریت کنند.

تقابل این دو رویکرد—یعنی تلاش دولت‌ها برای محصور کردن فعالیت پلتفرم‌ها در چارچوب قوانین ملی از یک سو، و مقاومت پلتفرم‌ها برای حفظ جهان‌وطنی سایبری خود از سوی دیگر—ریشه اصلی اولتیماتوم‌ها و شروط تعیین‌شده از سوی نهادهای سیاست‌گذار ایرانی است.

## ۲. چهار شرط اساسی ایران برای تداوم فعالیت متا

بر اساس اسناد رسمی و نامه‌نگاری‌های نهادهای حاکمیتی ایران با شرکت متا، دولت جمهوری اسلامی ایران برای خروج از وضعیت بی‌ضابطه و ادغام این پلتفرم‌ها در نظم مقررات‌گذاری ملی، چهار شرط اصلی و لازم‌الاجرا را مطرح کرده است (سند کل متا، صفحات ۱۳، ۱۸، ۲۰ و ۵۵). این شروط عبارتند از:

### ۲.۱. تأسیس نمایندگی پاسخ‌گو (حضور فیزیکی و حقوقی)

نخستین و مهم‌ترین خواسته ایران، «معرفی نماینده پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر مستقر در ایران» است. در منطق حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی، تازمانی که یک موجودیت حقوقی دارای «نقطه تماس رسمی» (Official Contact Point) در داخل قلمرو یک کشور نباشد، اعمال حاکمیت بر آن عملاً ناممکن است. ایران از متا خواسته است تا با ایجاد یک نهاد قانونی ثبت‌شده در داخل کشور یا تعیین یک شخص حقیقی/حقوقی دارای صلاحیت به عنوان نماینده رسمی، امکان مکاتبه مستقیم، ابلاغیه‌های قضایی و پیگرد قانونی را فراهم کند. فقدان چنین نمایندگی‌ای باعث شده است که متا در قبال آسیب‌های وارده به شهروندان ایرانی (از کلاهبرداری‌های مالی در پلتفرم تا نقض حریم خصوصی) هیچ‌گونه پاسخ‌گویی ساختاریافته‌ای نداشته باشد (سند کل متا، ص ۲۹).

## ۲.۲. تمکین به قوانین حاکمیتی و داخلی ایران

دومین شرط، «پذیرش و رعایت کامل قوانین داخلی ایران» است. این بند به معنای به رسمیت شناختن اولویت قوانین جمهوری اسلامی ایران بر «استانداردهای جامعه» (Community Guidelines) خود پلتفرم است.

این تمکین حوزه‌های متعددی را در بر می‌گیرد؛ از جمله قوانین رسانه‌ای، سایبری، قضایی، امنیتی، فرهنگی و حتی مالیاتی. حاکمیت ایران استدلال می‌کند که همان‌طور که متا در کشورهایمانند آلمان (قانون NetzDG)، ترکیه یا هند مجبور به پذیرش قوانین ملی در حوزه مدیریت محتوا و حقوق کاربران شده است، در ایران نیز باید از قوانین مصوب نهادهای قانون‌گذار داخلی (مانند قانون جرائم رایانه‌ای) تبعیت کند. این امر به معنای بومی‌سازی رویه‌های نظارتی پلتفرم متناسب با هنجارهای فرهنگی و الزامات قانونی ایران است (سند کل متا، ص ۵۵ و ۸۶).

## ۲.۳. ایجاد کانال ارتباطی و مکاتبات حقوقی رسمی

شرط سوم، مکمل دو شرط پیشین است و بر «ایجاد امکان مکاتبه و پیگیری حقوقی رسمی» تأکید دارد. پلتفرم‌های بزرگ معمولاً در مواجهه با کشورهایمانند آلمان، ترکیه یا هند مجبور به پذیرش قوانین ملی در حوزه مدیریت محتوا و حقوق کاربران شده است، در ایران نیز باید از قوانین مصوب نهادهای قانون‌گذار داخلی (مانند قانون جرائم رایانه‌ای) تبعیت کند. این امر به معنای بومی‌سازی رویه‌های نظارتی پلتفرم متناسب با هنجارهای فرهنگی و الزامات قانونی ایران است (سند کل متا، ص ۵۵ و ۸۶).

خواسته نهادهای دولتی، قضایی و امنیتی ایران، برقراری یک خط ارتباطی ویژه (Special Channel) و امن است تا بتوانند درخواست‌های حقوقی، دستورات قضایی برای حذف محتوای مجرمانه، و استعلامات مربوط به جرائم سایبری را با فوریت پیگیری کنند. این کانال تضمین می‌کند که احکام دادگاه‌های ایران در فضای پلتفرم‌های متا قابلیت اجرایی پیدا کنند (سند کل متا، ص ۲۵ و ۲۹).

#### ۲.۴. مسئولیت‌پذیری در بحران و همکاری قضایی

##### (شفافیت و میزبانی داده)

چهارمین محور از مطالبات که در اسناد استراتژیک به تفصیل مورد اشاره قرار گرفته، ناظر بر «همکاری قضایی و امنیتی، و مسئولیت‌پذیری پلتفرم در شرایط بحران» است. این شرط ابعاد چندگانه‌ای دارد:

- **همکاری قضایی:** پاسخ‌گویی به درخواست‌های رسمی ایران برای شناسایی شبکه‌های جرائم سازمان‌یافته، تروریسم، تحریک به خشونت و توهین به مقدسات.
- **میزبانی داده‌ها (Data Localization):** تلاش برای الزام پلتفرم به ذخیره‌سازی داده‌های کاربران ایرانی در سرورهای داخل کشور جهت حفظ حاکمیت داده (Data Sovereignty) و جلوگیری از خروج و سوءاستفاده از کلان‌داده‌های ملی.

• **شفافیت الگوریتمی:** درخواست ارائه توضیح و شفاف‌سازی درباره نحوه عملکرد الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا (Recommendation Systems)، حذف محتوا و تبلیغات هدفمند. حاکمیت ایران معتقد است الگوریتم‌های متا در بزنگاه‌های سیاسی و امنیتی، با ضریب دادن به محتوای قطبی‌ساز و رادیکال، نقش کاتالیزور بحران را ایفا می‌کنند و پلتفرم باید در قبال پیامدهای اجتماعی این معماری الگوریتمی پاسخگو باشد (سند کل متا، ص ۱۸ و ۲۰).



## نتیجه‌گیری فصل

چهار شرط اصلی ایران شامل «تأسیس نمایندگی»، «قانون‌پذیری»، «ایجاد کانال ارتباطی» و «همکاری قضایی/امنیتی»، یک بسته یکپارچه برای تحقق حاکمیت دیجیتال ملی در برابر قدرت فراملی متا است. از منظر حاکمیت ایران، این شروط حداقل استانداردهای پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل برای فعالیت تجاری یک شرکت خارجی در خاک یک کشور مستقل محسوب می‌شوند. با این حال، همان‌طور که در فصول بعدی بررسی خواهد شد، عملیاتی شدن این شروط صرفاً یک مسئله حقوقی نیست، بلکه به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت‌های ارتباطی و تعارضات بنیادین در اقتصاد سیاسی پلتفرم‌ها، با موانع و بن‌بست‌های استراتژیک پیچیده‌ای مواجه است که وضعیت را به یک گره کور در حکمرانی سایبری ایران تبدیل کرده است.

## منابع فصل دوم:

1. متن پایه پژوهشی کتاب: سند «کل متا.docx»، فصل دوم و سوم (بخش‌های حاکمیت دیجیتال، شروط اصلی ایران و منطق حاکمیتی آن، صفحات ۱۳، ۱۸ تا ۲۰، ۲۵، ۲۹ و ۵۵).
2. مکاتبات رسمی نهادهای متولی فضای مجازی ایران با شرکت متا (مورد استناد در سند پایه).

ارتش ششم، رسانه \_ ناصر کاوه



## فصل سوم:

موانع حقوقی، تحریم‌ها و پاسخ‌های شرکت متا

(بررسی تحریم‌های OFAC و تعارضات حقوقی بین‌المللی)

### مقدمه فصل



همان‌طور که در فصل پیشین بررسی شد، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای ضابطه‌مند کردن فعالیت پلتفرم‌های خارجی، چهار شرط بنیادین از جمله تأسیس نمایندگی و تمکین به قوانین داخلی را روی میز گذاشت. با این حال، انتقال این شروط از روی کاغذ به عرصه عمل، با سد مستحکمی

از واقعیت‌های حقوقی، ژئوپلیتیکی و اقتصاد سیاسی مواجه شد. درک مناسبات میان ایران و شرکت متا نیازمند آن است که این پلتفرم را نه صرفاً به عنوان یک موجودیت مستقل در فضای مجازی، بلکه به عنوان یک ابرشرکت آمریکایی مقید به قوانین فدرال ایالات متحده در نظر بگیریم. این فصل به بررسی نقطه اوج تقابل حقوقی ایران و متا (اولتیماتوم آذر ۱۴۰۱)، ریشه‌یابی موانع تحریمی (به‌ویژه قوانین OFAC) و تحلیل تعارضات بنیادین در حقوق بین‌الملل می‌پردازد که منجر به شکل‌گیری یک بن‌بست و سکوت استراتژیک شده است.

## ۱. نقطه عطف تقابل: کیفرخواست رسمی و اولتیماتوم ۱۰ روزه

پس از التهابات پاییز سال ۱۴۰۱ و نقش پررنگ پلتفرم‌های اینستاگرام و واتس‌آپ در تبادل اطلاعات، مرکز ملی فضای مجازی ایران تصمیم گرفت تا مطالبات خود را از سطح اعلام مواضع رسانه‌ای به یک اقدام حقوقی و بین‌المللی ارتقا دهد. بر اساس اسناد موجود، در آذرماه سال ۱۴۰۱ (دسامبر ۲۰۲۲)، این نهاد حاکمیتی از طریق دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن، نامه‌ای رسمی و حقوقی خطاب به مارک زاکربرگ، مدیرعامل شرکت متا، ارسال کرد (سند کل متا، ص ۵ و ۲۵۳).

این مکاتبه صرفاً یک دعوت‌نامه تجاری نبود، بلکه ماهیتی شبیه به یک «کیفرخواست» داشت. در این نامه، پلتفرم‌های زیرمجموعه متا به مواردی نظیر «ترویج نفرت‌پراکنی»، «ترغیب به خشونت»، «اعمال استانداردهای

دوگانه در مدیریت محتوا» و «زمینه‌سازی برای فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی» متهم شدند. در پایان این نامه، ایران یک اولتیماتوم و مهلت ۱۰ روزه برای شرکت متا تعیین کرد تا نماینده رسمی، تام‌الاختیار و مسئولیت‌پذیر خود را برای استقرار در ایران و آغاز مذاکرات معرفی کند.

## ۲. واکنش متا: سکوت استراتژیک و پاسخ‌ناپذیری ساختاری

در مواجهه با این اولتیماتوم تاریخی، شرکت متا رویکردی چندلایه اتخاذ کرد که در ادبیات حکمرانی سایبری می‌توان آن را «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» نامید:

• **در سطح رسمی و حقوقی:** متا نامه‌ی ارسالی از سوی دولت ایران را کاملاً بی‌پاسخ گذاشت. هیچ‌گونه مکاتبه متقابل، تاییدیه دریافت یا واکنش رسمی از سوی تیم حقوقی متا به دفتر حفاظت منافع ایران ارسال نشد. این «سکوت» در واقع پاسخی دیپلماتیک-حقوقی بود که نشان می‌داد متا نهادهای تنظیم‌گر ایرانی را در جایگاه صلاحیت‌دار برای اعمال قانون بر خود به رسمیت نمی‌شناسد (سند کل متا، ص ۵ و ۴۱).

• **در سطح رسانه‌ای و عمومی:** در حالی که درهای دیپلماسی رسمی بسته ماند، سخنگویان شرکت متا در مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی صراحتاً به این موضوع واکنش نشان دادند. آن‌ها اعلام کردند که

متا وارد هیچ‌گونه مذاکره‌ای با مقامات ایرانی نخواهد شد و درخواست معرفی نماینده در تهران را به طور کامل رد کردند.

**• در سطح عملیاتی:** متا همزمان با این سکوت رسمی، اقدامات مداخله‌جویانه‌ای در معماری پلتفرم خود انجام داد. بر اساس گزارش‌های شفافیت این شرکت در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۲، متا اقدام به مسدودسازی و حذف بیش از 175,000 حساب کاربری ایرانی مرتبط با رویدادهای اعتراضی کرد؛ اقدامی که نشان‌دهنده رصد دقیق فضای ایران در عین عدم پذیرش مسئولیت رسمی بود (سند کل متا، ص ۱۰۸ و ۱۴۰).

### ۳. سد تحریم‌ها: نقش محوری OFAC در بن‌بست حقوقی

یکی از واقعیت‌های حقوقی غیرقابل انکاری که اغلب در تحلیل شروط ایران نادیده گرفته می‌شود، معماری تحریم‌های جامع ایالات متحده آمریکا است. اصلی‌ترین مانع حقوقی-تجاری بر سر راه تحقق خواسته‌های ایران، قوانین سخت‌گیرانه «اداره کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری آمریکا» (OFAC) است (سند کل متا، ص ۶ و ۲۰).

متا به عنوان یک شرکت ثبت‌شده در ایالات متحده، تماماً تحت شمول قوانین فدرال این کشور قرار دارد. تحریم‌های OFAC به طور کلی هرگونه معامله مالی، تبادل پولی مستقیم، سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات دارای

ارزش افزوده بالا توسط اشخاص و شرکت‌های آمریکایی به دولت ایران یا موجودیت‌های مستقر در ایران را اکیداً ممنوع و جرم‌انگاری کرده است.

در این چارچوب حقوقی، اگر متا بخواهد شروط ایران را بپذیرد، باید دفتری در تهران تأسیس کند، نیرو استخدام کند، حساب بانکی ریالی/ارزی برای پرداخت مالیات باز کند و احتمالاً سرورهایی (برای میزبانی داده‌ها) در داخل ایران مستقر نماید. تکتک این اقدامات از منظر قوانین آمریکا نقض صریح تحریم‌ها تلقی شده و شرکت متا را با جریمه‌های میلیارد دلاری، پیگرد کیفری مدیران ارشد و خطر از دست دادن بازارهای مالی غرب مواجه می‌سازد. از نظر متا، خطر نقض قوانین تحریمی آمریکا به مراتب سنگین‌تر و ویرانگرتر از از دست دادن بازار رسمی ایران است (سند کل متا، ص ۲۰ و ۱۰۸). در واقع، متا از منظر حقوق کشور متبوع خود، اساساً «امکان» پذیرش شروط ایران را ندارد.

#### ۴. تعارضات حقوقی بین‌المللی و «تله صلاحیت قضایی»

تقابل ایران و متا یک نمونه مطالعاتی برجسته از «تعارض صلاحیت‌های قضایی» در حقوق بین‌الملل و فضای سایبر است. از یک سو، **منطق حقوقی** ایران قرار دارد: از منظر حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکمیت کشورها بر قلمرو خود (Territorial Sovereignty) به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا بر هر موجودیتی که اثرات قابل‌توجهی (Substantial Effects) در داخل مرزهای آن‌ها دارد، اعمال قانون کنند. با توجه به اینکه کاربران ایرانی

سهمی معادل 5% از کل ترافیک منطقه‌ای متا را تشکیل می‌دهند (سند کل متا، ص ۱۴۰)، نهادهای تنظیم‌گر ایرانی حق خود می‌دانند که از این پلتفرم بخواهند قوانین محتوایی و امنیتی کشور میزبان را رعایت کند. از سوی دیگر، **منطق حقوقی متا** قرار دارد: این شرکت خود را ملزم به رعایت ترکیبی از قوانین ایالات متحده (از جمله متمم اول قانون اساسی در باب آزادی بیان و قوانین تحریمی) و «استانداردهای جامعه» (Community Standards) پلتفرم می‌داند. تفاوت ماهوی در تعریف مفاهیمی چون آزادی بیان، محتوای مجرمانه، توهین به مقدسات و امنیت ملی میان قوانین ایران و استانداردهای متا، یک شکاف پرنشدنی ایجاد کرده است (سند کل متا، ص ۲۰). این تضاد بنیادین وضعیتی را پدید آورده است که در سند پایه از آن به عنوان «**تله صلاحیت قضایی**» یاد می‌شود. متا در این تله گرفتار/یا مختار است: قوانین OFAC آمریکا هرگونه مبادله مالی و ثبت دفتر در ایران را جرم تلقی می‌کند، در حالی که قوانین سایبری ایران تداوم فعالیت را منوط به حضور فیزیکی و ثبت رسمی کرده است. نتیجه این تضاد، پناه بردن متا به وضعیت «خاکستری» است؛ وضعیتی که در آن پلتفرم بدون پذیرش هیچ‌گونه تعهد و پاسخ‌گویی حقوقی، از داده‌ها و ترافیک کاربران ایرانی بهره‌مند می‌شود و ایران نیز با وجود اعمال فیلترینگ، عملاً نتوانسته است جریان دسترسی کاربران (از طریق ابزارهای دور زدن محدودیت‌ها) را کاملاً قطع کند (سند کل متا، ص ۴۱ و ۲۵۳).

## نتیجه‌گیری فصل

عدم تمکین متا به شروط چهارگانه ایران، صرفاً ناشی از یک لجاجت شرکتی یا تصمیم سیاسی مقطعی نیست، بلکه ریشه در یک «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» دارد که توسط قوانین تحریمی ایالات متحده (OFAC) دیکته شده است. اولتیماتوم آذر ۱۴۰۱ نشان داد که ابزارهای حقوقی متعارف در حقوق بین‌الملل، در مواجهه با سد تحریم‌ها و تفاوت‌های ماهوی در استانداردهای محتوایی، کارایی خود را از دست می‌دهند. متا با انتخاب «سکوت استراتژیک»، نشان داد که تبعیت از قوانین کشور متبوع خود (آمریکا) و حفظ انسجام معماری پلتفرمی‌اش را بر ورود به یک چالش بی‌پایان حقوقی در بازار تحت تحریم ایران ترجیح می‌دهد. این بن‌بست حقوقی، زمینه را برای ورود به دوره‌ای از انسداد و جستجو برای راهکارهای جایگزین در حکمرانی سایبری ایران فراهم کرد که در فصول آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## منابع فصل سوم:

1. متن پایه پژوهشی کتاب: سند «کل متا.docx»، فصل چهارم و بخش‌های موانع حقوقی (صفحات ۵، ۶، ۲۰، ۴۱، ۱۰۸، ۱۴۰ و ۲۵۳).
2. مکاتبات رسمی مرکز ملی فضای مجازی با مارک زاکربرگ (آذر ۱۴۰۱) و گزارش‌های شفافیت شرکت متا (Q4 2022).



## فصل چهارم:

### تحلیل استراتژیک «وضعیت خاکستری» در ایران

### (زیست در میانای فیلترینگ، اقتصاد دیجیتال و VPN ها)

#### مقدمه فصل

پس از بررسی پیشینه تاریخی حضور متا در ایران، شروط حاکمیت و موانع حقوقی و تحریمی که به انسداد دیپلماتیک منجر شد، پرسش اساسی این است: اکنون در غیاب یک توافق رسمی، زیست‌بوم دیجیتال ایران و پلتفرم‌های متا در چه وضعیتی قرار دارند؟

پاسخ سند به این پرسش، قرارگیری در یک «وضعیت خاکستری» (Gray Zone) است. این وضعیت، برآیند تقابل دو نیروی متضاد است: از یک سو، اراده حاکمیت برای ضابطه‌مند کردن فضای سایبر که به اعمال فیلترینگ رسمی منجر شده است و از سوی دیگر، نیاز مبرم جامعه و اقتصاد به این زیرساخت‌ها که خود را در قالب استفاده گسترده از ابزارهای دور زدن محدودیت‌ها (VPN) نشان می‌دهد.

این فصل به کالبدشکافی این وضعیت میانجی، تاثیر آن بر اقتصاد خرد دیجیتال و ظهور پدیده اقتصاد پنهان فیلترشکن‌ها می‌پردازد.



# ۱. کالبدشکافی وضعیت خاکستری: بن بست «نه جنگ، نه صلح»

وضعیت کنونی شرکت متا در جمهوری اسلامی ایران، نماد یک بن بست تمام عیار استراتژیک است. همان طور که در اسناد تحلیلی (سند کل متا، ص ۱۰ و ۴۱) تصریح شده است، حاکمیت نمی تواند فعالیت بدون ضابطه و پاسخ ناپذیر این پلتفرم ها را در داخل مرزهای سایبری خود بپذیرد، و

شرکت متا نیز به دلایل حقوقی ناشی از تحریم‌های خزانه‌داری آمریکا (OFAC) و ملاحظات کلان سیاسی، حاضر به پذیرش شروط ایران نیست.

خروجی عملی این تضاد منافع، شکل‌گیری یک «وضعیت خاکستری» است. مختصات این وضعیت به این شرح است: پلتفرم‌های زیرمجموعه متا (به‌ویژه اینستاگرام و واتس‌اپ) روی کاغذ فیلتر شده و فاقد هرگونه مجوز قانونی برای فعالیت در ایران هستند؛ اما در میدان عمل، میلیون‌ها کاربر عادی، کسب‌وکارهای خرد و حتی نهادها و چهره‌های رسمی از طریق VPN و فیلترشکن به صورت روزمره در این پلتفرم‌ها حضور دارند. این وضعیت دقیقاً تجلی یک بن‌بست استراتژیک «نه جنگ، نه صلح» است (سند کل متا، ص ۱۰)؛ به این معنا که نه پذیرش رسمی و تنظیم‌گری قاعده‌مند محقق شده است و نه انسداد کامل و جایگزینی موفق پلتفرم‌های بومی به وقوع پیوسته است. در این میان، پلتفرم بدون پذیرش هیچ‌گونه مسئولیت حقوقی، ترافیک و داده‌های کاربران ایرانی را دریافت می‌کند و حاکمیت نیز نظارت پایداری بر این فضا ندارد.

## ۲. اقتصاد خرد دیجیتال در وضعیت تعلیق و نااطمینانی

یکی از مهم‌ترین قربانیان و در عین حال بازیگران وضعیت خاکستری، «اقتصاد خرد دیجیتال» ایران است. بر اساس داده‌های موجود، کاربران ایرانی در مقاطعی تا 5% از کل ترافیک منطقه‌ای شرکت متا را به خود

اختصاص داده‌اند (سند کل متا، ارجاع به آمارهای Statista در صفحات ۱۳ و ۱۴۰). در طول دهه ۱۳۹۰، پلتفرم‌های اینستاگرام و واتس‌آپ صرفاً ابزاری برای سرگرمی و ارتباطات اجتماعی نبودند، بلکه به تدریج به «ستون فقرات ارتباطات اجتماعی و اقتصاد خرد دیجیتال» کشور تبدیل شدند.

هزاران کسب‌وکار خرد، فروشگاه‌های خانگی، تولیدکنندگان محتوا (اینفلوئنسرها)، و ارائه‌دهندگان خدمات متنوع، مدل کسب‌وکار، بازاریابی و زنجیره تامین خود را بر بستر رایگان، در دسترس و شبکه‌ای اینستاگرام و واتس‌آپ بنا کردند (سند کل متا، ص ۱۰۸). با اعمال فیلترینگ گسترده، این اقتصاد وابسته در یک حالت تعلیق و نااطمینانی عمیق فرو رفت. از یک سو، دولت و نهادهای تنظیم‌گر رسماً اعلام می‌کنند که این پلتفرم‌ها بستری امن و قانونی برای تجارت نیستند و از سوی دیگر، به دلیل فشار اجتماعی، نیازهای معیشتی و فقدان جایگزین‌های کاملاً هم‌تراز، تداوم دسترسی بخش بزرگی از جامعه به این پلتفرم‌ها از طریق VPN عملاً «تحمّل» می‌شود. این نااطمینانی باعث شده است تا سرمایه‌گذاری در این بخش با ریسک بالایی همراه باشد و توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی با کندی و دلهره همراه شود. اقتصاد خردی که می‌توانست موتور محرک اشتغال‌زایی باشد، اکنون در سایه فیلترینگ و فقدان نمایندگی متا، در وضعیت شکننده و غیررسمی به حیات خود ادامه می‌دهد.

### ۳. اقتصاد VPN و نهادینه شدن ابزارهای تغییر مسیر

یکی از پارادوکس‌های بنیادین در وضعیت خاکستری، تغییر کارکرد و جایگاه ابزارهای دور زدن فیلترینگ است. سیاست فیلترینگ پلتفرم‌های متا در ایران، به جای آنکه به قطع کامل دسترسی و مهاجرت مطلق کاربران به پلتفرم‌های داخلی منجر شود، به «گسترش استفاده ساختاریافته از VPN و فیلترشکن» انجامیده است (سند کل متا، ص ۴۱).

طبق برآوردهای ذکر شده در سند، بخش قابل توجهی از کاربران برای انجام امور روزمره، حفظ ارتباطات کاری و دسترسی به اینستاگرام و واتس‌اپ، ناگزیر از عبور مداوم از دروازه‌های غیررسمی اینترنت هستند. این پدیده پیامدهای چندوجهی و مخربی به همراه داشته است:

• **هزینه‌های اقتصادی:** شکل‌گیری یک اقتصاد پنهان و غیرشفاف پیرامون فروش VPN که هزینه‌های ماهانه مضاعفی را بر سبد خانوار ایرانی تحمیل کرده است.

• **چالش‌های امنیتی:** استفاده گسترده از فیلترشکن‌های رایگان و نامعتبر، دستگاه‌های کاربران ایرانی را در معرض بدافزارها، سرقت داده‌ها و حملات سایبری قرار داده و شبکه ملی اطلاعات را با آسیب‌پذیری‌های جدی مواجه ساخته است.

• دشواری در تنظیم‌گری: رمزنگاری ترافیک کاربران توسط VPN ها، عملاً امکان نظارت هوشمند و تفکیک ترافیک داخلی از خارجی را برای نهادهای حاکمیتی سلب کرده است.

نکته قابل تامل در این میان، رویکرد دوگانه در قبال این پدیده است. سند پایه اشاره می‌کند که در دوره‌هایی از محدودسازی (به‌ویژه در اواخر دهه ۱۳۹۰)، حتی «رهنمودهای رسمی برای فعال‌سازی فیلترشکن» صادر شده است (سند کل متا، ص ۱۹). این امر نشان‌دهنده یک تضاد درونی در سیاست‌گذاری است: حاکمیت از یک سو برای حفظ امنیت و اعمال حاکمیت دیجیتال پلتفرم را مسدود می‌کند، اما از سوی دیگر، بخش‌هایی از سیستم برای جلوگیری از فروپاشی اقتصاد خرد یا حفظ ارتباطات ضروری، استفاده از ابزارهای دور زدن این محدودیت را عملاً پذیرفته یا مسکوت می‌گذارند.

## نتیجه‌گیری فصل

«وضعیت خاکستری» حاصل یک نبرد فرسایشی است که در آن هیچ‌یک از طرفین (ایران و متا) نتوانسته‌اند اراده خود را به طور کامل بر دیگری تحمیل کنند. فیلترینگ به عنوان یک ابزار سلبی، نتوانست وابستگی ساختاری جامعه و اقتصاد دیجیتال به پلتفرم‌های متا را از بین ببرد و تنها به نهادینه شدن استفاده از VPN ها منجر شد؛ ابزارهایی که خود به یک معضل امنیتی و اقتصادی جدید بدل شده‌اند.

در این زیستِ میان‌مایه، کاربران و کسب‌وکارهای ایرانی بیشترین هزینه را پرداخت می‌کنند، در حالی که متا از ترافیک ایران (هرچند با واسطه سرورهای خارجی) بهره‌مند می‌شود بی‌آنکه الزامی به پاسخ‌گویی داشته باشد.

این بن‌بست استراتژیک، لزوم بازنگری در ابزارهای حکمرانی سایبری و جستجوی راه‌های جایگزین برای صیانت از اقتصاد دیجیتال را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

---

## منابع فصل چهارم:

1. متن پایه پژوهشی کتاب: سند «کل متا.docx»، صفحات ۱۰، ۱۳، ۱۹، ۴۱، ۱۰۸ و ۱۴۰.
- 2.
3. تحلیل وضعیت خاکستری، اقتصاد خرد دیجیتال و نقش استراتژیک ابزارهای دور زدن فیلترینگ (VPN ها).

ASA DIGU'S MOINIS

# DIGITAL SHIELD



سپر دیجیتال

NASSER KAVEH

"In the age of artificial intelligence, your identity is the battlefield."



## فصل پنجم

بررسی تطبیقی؛ رویکرد سایر کشورها در مواجهه با متا

(مدل‌های تنظیم‌گری در اروپا، هند، ترکیه و چین)

### مقدمه فصل



ظهور و گسترش روزافزون ابرشرکت‌های فناوری فراملیتی، به‌ویژه پلتفرم‌های متعلق به شرکت «متا» (فیس‌بوک، اینستاگرام و واتس‌آپ)، چالش‌های بنیادینی را برای مفهوم «حاکمیت ملی» در سراسر جهان ایجاد کرده است. این شرکت‌ها با در اختیار داشتن داده‌های میلیاردها کاربر، به قدرت‌هایی فراتر از دولت-ملت‌های سنتی تبدیل شده‌اند. با این حال، واکنش دولت‌ها در برابر این هژمونی دیجیتال یکسان نبوده است. برخی کشورها با اتکا به قدرت بازار، برخی با ابزارهای حقوقی و برخی دیگر با رویکردهای سلبی و توسعه زیرساخت‌های بومی، تلاش کرده‌اند تا متا را وادار به تمکین از قوانین داخلی خود کنند.

بررسی تطبیقی این رویکردها (همان‌طور که در فصل‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سند کل متا اشاره شده است)، به ما کمک می‌کند تا دریابیم چرا برخی کشورها در تنظیم‌گری موفق بوده‌اند و چرا ایران، در مقایسه با این الگوهای جهانی، در یک «وضعیت خاکستری» قرار گرفته است (سند کل متا، ص ۱۲). در این فصل، پنج مدل برجسته جهانی شامل اتحادیه اروپا، ترکیه، هند، چین و برزیل مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## ۱. مدل اتحادیه اروپا: تنظیم‌گری سختگیرانه مبتنی بر قدرت بازار مشترک

اتحادیه اروپا به عنوان پیشگام جهانی در عرصه قانون‌گذاری دیجیتال، رویکردی کاملاً حقوقی و مبتنی بر قدرت اقتصادی را در پیش گرفته است.

اتحادیه اروپا با در اختیار داشتن یک بازار واحد ۴۵۰ میلیون نفری ثروتمند، اهرم فشار بی‌بدیلی برای وادار کردن پلتفرم‌های آمریکایی به رعایت استانداردهای خود دارد (سند کل متا، ص ۲۰).

### ابزارهای کلیدی تنظیم‌گری:

• **مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR):** این قانون جامع که

مستقیماً بر نحوه جمع‌آوری، پردازش و ذخیره‌سازی داده‌های شهروندان اروپایی نظارت دارد، متا را ملزم کرده است تا بالاترین سطح شفافیت را رعایت کند.

• **قانون خدمات دیجیتال (DSA):** این قانون پلتفرم‌ها را از منظر

مسئولیت محتوایی پاسخگو می‌کند. متا بر اساس DSA موظف به ایجاد سازوکارهای شفاف گزارش‌دهی، مقابله با اطلاعات نادرست و حذف سریع محتوای غیرقانونی است.

**دستاوردها:** بر اساس تحلیل‌های سند (سند کل متا، ص ۷ و ۳۱)، متا در

اروپا «کاملاً مطیع قانون» عمل می‌کند. دلیل این تمکین، جریمه‌های مالی بسیار سنگین (تا سقف درصدی از گردش مالی جهانی شرکت) است که تا کنون به پرداخت میلیاردها دلار جریمه توسط متا منجر شده است. اروپا نشان داد که «قانون‌گذاری پیشرفته + اهرم بازار بزرگ» می‌تواند غول‌های فناوری را به زانو درآورد.

## ۲. مدل ترکیه: دیپلماسی اجبار از طریق تهدید به کاهش پهنای باند

ترکیه به عنوان کشوری با مختصات جمعیتی و منطقه‌ای متفاوت از اروپا، الگوی بسیار عمل‌گرایانه‌ای را اجرا کرد. دولت ترکیه با جمعیتی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر، بازار جذابی برای پلتفرم‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

### استراتژی و ابزار فشار:

آنکارا برای اعمال حاکمیت سایبری خود، پلتفرم‌های خارجی دارای بیش از یک میلیون کاربر روزانه را ملزم به ثبت یک «دفتر قانونی» و تعیین نماینده رسمی در خاک ترکیه کرد. ابزار فشار ترکیه برای تحقق این خواسته، جریمه مالی صرف نبود؛ بلکه «تهدید قانونی به مسدودسازی متناوب و کاهش پهنای باند (Throttling) تا مرز ۹۰ درصد» بود (سند کل متا، ص ۷ و ۲۰).

**دستاوردها:** تهدید به از دست دادن کامل دسترسی کاربران و در نتیجه افت شدید درآمدهای تبلیغاتی، متا را وادار به عقب‌نشینی کرد. این شرکت با تاسیس دفتر در آنکارا موافقت کرد و اکنون نماینده قانونی آن مسئول مستقیم پاسخگویی به درخواست‌های قضایی ترکیه و حذف محتوای مجرمانه بر اساس قوانین این کشور است.

### ۳. مدل هند: بومی‌سازی داده‌ها با اتکا به اهرم جمعیت میلیاردي

کشور هند با جمعیتی بالغ بر ۱.۴ میلیارد نفر، بزرگترین بازار کاربران واتساپ و فیس‌بوک در جهان است. هند به جای تمرکز صرف بر پاسخگویی محتوایی، استراتژی خود را بر مبحث «حاکمیت داده» (Data Sovereignty) متمرکز کرد.

#### استراتژی بومی‌سازی داده‌ها (Data Localization):

هند با استفاده از قدرت بی‌نظیر جمعیتی خود به عنوان اهرم فشار، متا و سایر شرکت‌های فناوری را ملزم کرد که داده‌های حیاتی و پردازش‌شده کاربران هندی باید منحصراً در سرورهای فیزیکی مستقر در داخل خاک هند ذخیره و مدیریت شوند (سند کل متا، ص ۷ و ۱۸). این رویکرد، علاوه بر تامین امنیت ملی هند، دسترسی نهادهای قانونی و امنیتی این کشور به اطلاعات مجرمان را در صورت نیاز تسهیل می‌کند و یک الگو از اعمال قدرت از طریق جذابیت بازار مصرف است.

### ۴. مدل چین: رویکرد رادیکال، انسداد کامل و جایگزینی هژمونیک

در نقطه مقابل مدل‌های تعاملی، جمهوری خلق چین الگوی مسدودسازی کامل و ساختاریافته را پیاده‌سازی کرده است. چین با راه‌اندازی «فایروال بزرگ» (Great Firewall)، دسترسی به تمامی پلتفرم‌های زیرمجموعه متا را مسدود کرد.

## پیش‌نیازها و راهبردها:

همان‌طور که در فصل ۲۰ سند اشاره شده است (سند کل متا، ص ۳۱)، موفقیت مدل چینی صرفاً به خاطر فیلترینگ نبود، بلکه نیازمند پیش‌نیازهای عظیمی بود: بازار بسیار بزرگ داخلی، کنترل شدید و یکپارچه بر اینترنت، و از همه مهم‌تر «سرمایه‌گذاری عظیم دولتی در ساخت جایگزین‌های داخلی قدرتمند». چین با حمایت از پلتفرم‌هایی نظیر وی‌چت (WeChat)، ویبو (Weibo) و سیستم‌های پرداخت مانند علی‌پی (Alipay)، یک اکوسیستم کاملاً بومی و بی‌نیاز از خارج ایجاد کرد که خدمات کیفیتی فراتر از نمونه‌های غربی به شهروندان ارائه می‌دهند (سند کل متا، ص ۲۰).

## ۵. مدل‌های ترکیبی و قضایی: برزیل و روسیه

در کنار چهار مدل اصلی، الگوهای دیگری نیز وجود دارند که از ابزارهای خاصی بهره می‌برند:

- **برزیل (رویکرد قضایی):** سیستم قضایی برزیل در چندین پرونده جنایی و مبارزه با باندهای تبهکار، از واتس‌اپ درخواست اطلاعات کرد. با امتناع واتس‌اپ (به بهانه رمزنگاری)، دادگاه‌های برزیلی در مقاطع مختلف حکم به «مسدودسازی موقت» این پیام‌رسان در

کل کشور دادند. این اهرم فشار مقطعی، شرکت متا را مجبور به تمکین و ایجاد کانال‌های همکاری قانونی کرد (سند کل متا، ص ۷).

• **روسیه (ترکیب فشار و تعامل):** روسیه از یک سو پلتفرم‌های قدرتمند بومی مانند «Vkontakte» را توسعه داد و از سوی دیگر با وضع جریمه‌های سنگین و قوانین الزام‌آور، سعی در کنترل پلتفرم‌های غربی داشت که در نهایت پس از تحولات ژئوپلیتیک اخیر، به سمت انسداد آن‌ها پیش رفت (سند کل متا، فصل ۲۱، ص ۱۴).

#### ۶. مقایسه تطبیقی؛ جایگاه ایران در کجای این نقشه قرار دارد؟

با مرور مدل‌های فوق، می‌توان جایگاه ایران را در معماری جهانی تنظیم‌گری دیجیتال تحلیل کرد. بر اساس تصریح سند پایه (سند کل متا، ص ۱۲ و ۱۴)، وضعیت ایران با هیچ‌یک از الگوهای موفق جهانی همخوانی کامل ندارد و در یک «وضعیت خاکستری» تعریف می‌شود:

1. **فقدان اهرم‌های اروپایی و هندی:** ایران نه دارای قدرت بازار واحد اروپاست که بتواند قوانین مشابه GDPR را تحمیل کند، و نه جمعیت میلیاردي هند را دارد که متا را به بومی‌سازی داده‌ها مجاب سازد.

2. **شکست مدل ترکی (به دلیل تحریم):** ایران مطالباتی مشابه ترکیه (تاسیس دفتر نمایندگی) را مطرح کرد و حتی تهدید به محدودسازی

نمود؛ اما به دلیل عدم وجود روابط بانکی و سایه سنگین تحریم‌های خزانهداری آمریکا، حضور رسمی متا در ایران برای این شرکت فاقد توجیه اقتصادی و حقوقی بود.

3. **تفاوت با مدل چینی:** ایران بر خلاف چین، نتوانست پیش از اعمال محدودیت‌های گسترده، جایگزین‌های بومی را به سطح «جایگزینی هژمونیک» ارتقا دهد.

**نتیجه‌گیری:** در کشورهایمانند ترکیه و هند، «تهدید به محدودسازی در یک بازار درآمدزا»، متا را به مذاکره وادار کرد. اما در مورد ایران، فقدان اهرم اقتصادی موثر و تحریم‌ها باعث شد تا سیاست مسدودسازی به جای تمکین پلتفرم، به شکل‌گیری پدیده استفاده گسترده از VPN و تداوم وابستگی جامعه به این بسترها در وضعیتی تنظیم‌ناپذیر منجر گردد.

---

## منابع فصل پنجم:

1. سند پژوهشی «کل متا.docx»، صفحات ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۰ و ۳۱.
2. ارجاعات به فصل‌های ۱۹ (مدل اروپایی)، ۲۰ (مدل چینی) و ۲۱ (مدل روسی) از بخش ششم کتاب.

ارتش ششم، رسانه — ناصر کاوه

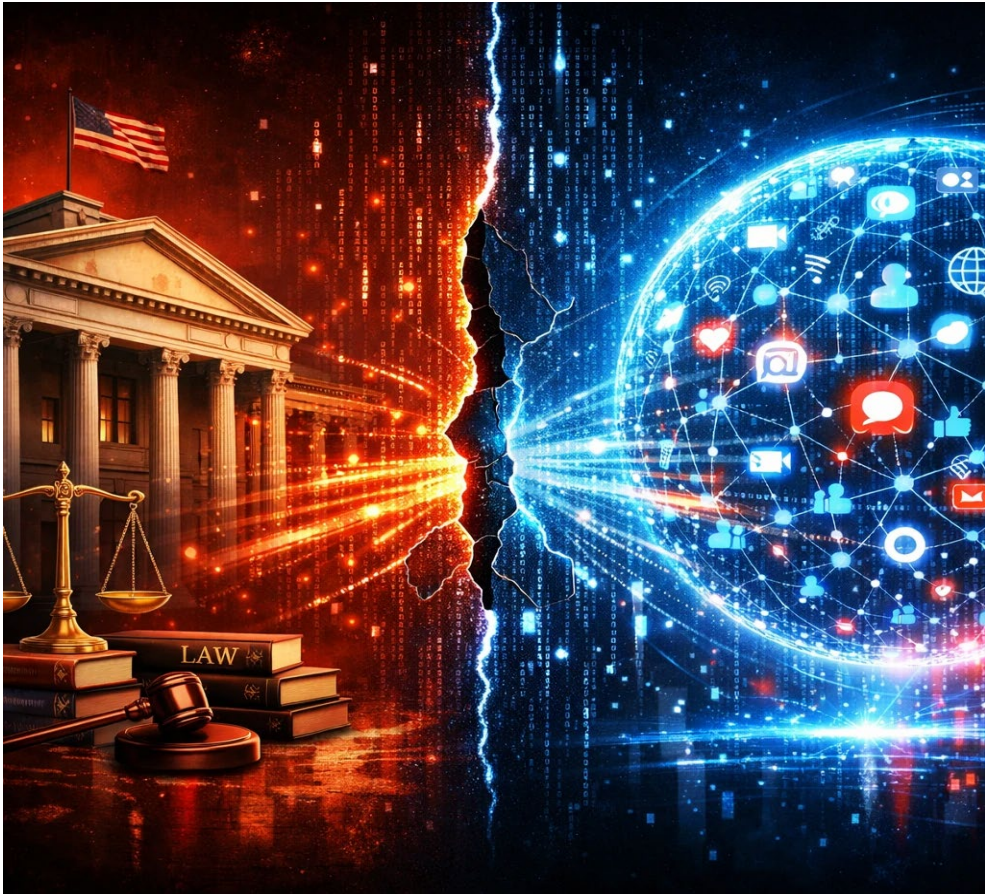


NASER KAVHE  
*Cyber Revelation*

## فصل ششم

### بررسی ادعاهای ایدئولوژیک و ساختار مدیریت محتوا در پلتفرم‌های متا

#### مقدمه



تقابل حاکمیت ملی ایران با شرکت فراملی متا، تنها به ابعاد حقوقی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه سویه‌های عمیق ایدئولوژیک و سیاسی نیز دارد. یکی از محورهای اصلی انتقادات جمهوری اسلامی ایران به

پلتفرم‌هایی نظیر اینستاگرام و واتساپ، اتهام اعمال استانداردهای دوگانه در مدیریت محتوا و همسویی پنهان و آشکار با سیاست‌های ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است. این فصل به کالبدشکافی این ادعاها می‌پردازد و تلاش می‌کند با تفکیک مواضع سیاسی از واقعیت‌های فنی ساختار تعدیل محتوا (Content Moderation)، تحلیلی سیستماتیک از سوگیری‌های احتمالی در اکوسیستم متا ارائه دهد.

## ۱. ادعاهای ایدئولوژیک و رویکرد مالکیتی: خوانش داخلی

بخش قابل توجهی از تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران داخلی ایران، شرکت متا را نه یک پلتفرم بی‌طرف فناوری، بلکه ابزاری در خدمت هژمونی غرب ارزیابی می‌کنند. بر اساس مستندات سند پایه، این جریان با استناد به گزارش‌هایی نظیر رده‌بندی روزنامه «جروزالم پست»، مارک زاکربرگ، مدیر عامل متا، را در زمره تأثیرگذارترین شخصیت‌های صهیونیست جهان قلمداد می‌کنند (فایل متا، ص ۸). استدلال این گروه بر چند پایه استوار است:

- تبار یهودی مارک زاکربرگ و مواضع وی.
- حمایت‌های علنی از اسرائیل در بزنگاه‌های سیاسی.
- گزارش‌های رسانه‌ای مبنی بر استخدام‌های هدفمند از اتباع و متخصصان اسرائیلی در رده‌های مدیریتی و فنی شرکت.
- قرارگیری بخش عمده‌ای از سرورها و زیرساخت‌های حیاتی متا در ایالات متحده و مناطق تحت نفوذ آن.

بر این اساس، در گفت‌وگوهای رسمی و رسانه‌ای داخل ایران ادعا می‌شود که متا دارای استانداردهای دوگانه و رویکردی مغرضانه در فیلترینگ محتوای مرتبط با محور مقاومت و فلسطین است. با این حال، تحلیل سیستماتیک ایجاب می‌کند که بررسی کنیم آیا این جهت‌گیری‌های مالکیتی، لزوماً و به صورت خطی به معنای سیاست‌گذاری مغرضانه و برنامه‌ریزی‌شده علیه حاکمیت ملی ایران است یا عوامل فنی و ساختاری پیچیده‌تری در این میان نقش دارند (فایل کل متا، صص ۸ و ۲۶).

## ۲. کیفرخواست رسمی ایران: استانداردهای دوگانه به مثابه نقض حاکمیت

ادعای استانداردهای دوگانه تنها یک تحلیل رسانه‌ای نیست، بلکه به سند رسمی و موضع حقوقی جمهوری اسلامی ایران در برابر متا تبدیل شده است. در نقطه اوج تقابل، یعنی آذرماه سال ۱۴۰۱، مرکز ملی فضای مجازی از طریق دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن نامه رسمی به مارک زاکربگ ارسال کرد. در این کیفرخواست صراحتاً به مواردی چون «اعمال استانداردهای دوگانه»، «ترویج نفرت‌پراکنی» و «زمینه سازی برای فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب» اعتراض شد (فایل کل متا، ص ۵ و ۱۳). این نامه نشان می‌دهد که حاکمیت ایران، عملکرد متا در قبال محتوای داخلی را نه خطای سیستمی، بلکه نوعی مداخله فعال و نقض حاکمیت دیجیتال خود تلقی می‌کند.

### ۳. کالبدشکافی ساختار مدیریت محتوا (Content Moderation)

برای ارزیابی علمی این ادعاها، سند پایه به بررسی «واقعیت ساختار تعدیل محتوا» در شرکت متا می‌پردازد. متا روزانه میزبان میلیاردها قطعه محتوای جدید است. کنترل این حجم عظیم داده، صرفاً با نیروی انسانی غیرممکن است. از این رو، متا ساختار نظارتی خود را بر دو پایه استوار کرده است:

الف) الگوریتم‌های هوش مصنوعی پیشرفته: خط مقدم فیلترینگ که وظیفه پایش خودکار و حذف سریع محتوای مغایر با استانداردهای جامعه (Community Standards) را بر عهده دارد.

ب) ناظران انسانی: تیم‌های چندملیتی که به بررسی موارد پیچیده‌تر، گزارش‌های کاربران و درخواست‌های تجدیدنظر می‌پردازند.

### ۴. سوگیری الگوریتمی (Algorithm Bias) و سانسور انتخابی

آیا این ساختار فنی، بی‌طرفانه عمل می‌کند؟ سند پایه با رویکردی انتقادی نشان می‌دهد که وابستگی شدید مدیریت محتوا به الگوریتم‌ها، پاشنه آشیل بی‌طرفی متا است. الگوریتم‌های هوش مصنوعی بر اساس کلیدواژه‌ها، تصاویر الگو و داده‌های یادگیری برنامه‌ریزی شده عمل می‌کنند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که این تنظیمات (Training Data) حاوی سوگیری‌های برنامه‌نویسی شده (Algorithm Bias) باشند (فایل متا، ص ۸).

هنگامی که تعاریف پایه از مفاهیمی چون «تروریسم»، «خشونت» یا «نفرت‌پراکنی» کاملاً منطبق بر ادبیات سیاسی و تحریمی ایالات متحده آمریکا تنظیم شود، الگوریتم‌ها به صورت خودکار محتوای سیاسی مغایر با سیاست‌های آمریکا و متحدانش را با حساسیت بیشتری شناسایی و حذف می‌کنند. این مکانیسم فنی، عملاً به اعمال «سانسور انتخابی» و حذف نامتقارن محتوای مرتبط با ایران یا محور مقاومت منجر می‌شود، بدون آنکه نیاز به دخالت مستقیم و روزمره مدیران ارشد داشته باشد.

### نتیجه‌گیری فصل ششم

ادعای استانداردهای دوگانه متا در قبال ایران، صرفاً یک توهم توطئه یا اتهام سیاسی فاقد پایه نیست. هرچند تقلیل کل عملکرد پلتفرم به تبار مدیرعامل آن رویکردی ساده‌انگارانه است، اما تحلیل ساختار «مدیریت محتوا» نشان می‌دهد که درهم‌تنیدگی سیاست‌های کلان آمریکا با سوگیری‌های الگوریتمی (Algorithm Bias)، در عمل به نابرابری در توزیع و حذف محتوا انجامیده است. این استانداردهای دوگانه که در کیفرخواست آذر ۱۴۰۱ ایران نیز متبلور شد، نشان می‌دهد پلتفرم‌های متا در بزنگاه‌های سیاسی، از جایگاه یک واسط بی‌طرف خارج شده و به عنوان یک بازیگر و اعمال‌کننده قدرت (در راستای منافع هژمونیک) عمل می‌کنند. مقابله با این روند نیازمند شفاف‌سازی و مستندسازی بین‌المللی این استانداردهاست (فایل کل متا، ص ۳۳).

# آیا مالک اینستاگرام، واتس اپ و فیسبوک را می شناسید؟! ارتش هشتم، رسانه - ناصر کاوه



مارک الیوت زاکبرگ یک یهودی آمریکایی  
که خود را یک صهیونیست آتئیست  
معرفی می کند  
(کلاه یهودی بر سر وی)



در زمان تحصیل در دانشگاه هاروارد عضو  
انجمن Eta Psi فراماسونری شده و بخاطر  
وفاداری به درجه ۳۳ فراماسونری رسید  
(تصویری از حضور وی در این انجمن)



در مصاحبه ای گفت اصرار دارم کارمندهای  
جزء شرکت را هم از اسرائیل بیاورم!  
(نوشته ی روی کاغذ: من با اسرائیل می مانم)



تاثیرگذارترین صهیونیست جهان و کارآفرین  
نمونه اسرائیل است و اسرائیلی ها به او لقب  
پسر خوب یهود و امید غلبه تفکر یهود بر جهان  
را داده اند  
(دیدار با نتانیاهو)



**حقیقتا آیا وقت آن نرسیده است که با حذف  
جاسوس افزارهای صهیونیستی به شعار مرگ  
بر اسرائیل جامه ی عمل بپوشانیم؟!**

## فصل هفتم

### نقش پلتفرم‌ها در بحران‌های اجتماعی و جریان‌سازی رسانه‌ای

مقدمه: گذار از ابزار ارتباطی به بازیگر امنیتی



در جوامع مدرن، پلتفرم‌های دیجیتال فراملی به زیرساخت اصلی ارتباطات عمومی تبدیل شده‌اند. با این حال، سند «کل متا» استدلال می‌کند که نقش

این شبکه‌ها در مواقع بروز بحران‌های اجتماعی، از یک «بستر خنثی و صرفاً ارتباطی» فراتر رفته و به یک «بازیگر فعال و جهت‌دهنده» تبدیل می‌شود. بررسی سیر تاریخی حضور پلتفرم‌های شرکت متا (به‌ویژه اینستاگرام، واتس‌آپ و پیش‌تر فیس‌بوک) در ایران نشان می‌دهد که این شبکه‌ها در بزنگاه‌های حساس امنیتی و سیاسی، کارکردهای پیچیده‌ای از خود بروز داده‌اند. این فصل به کالبدشکافی این نقش کاتالیزوری، تغییر الگوهای بسیج اجتماعی، ابعاد جنگ شناختی و در نهایت، ریشه‌یابی چالش‌های حقوقی مرتبط با آن می‌پردازد.

## ۱. سیر تاریخی و نقش کاتالیزوری در بزنگاه‌های اجتماعی

سند پایه، رابطه ایران و پلتفرم‌های متا را در بستر تاریخ بحران‌های اجتماعی بررسی می‌کند. بر این اساس، می‌توان سه دوره کلی را در این تقابل شناسایی کرد:

• دوره گسترش آزاد (اواخر دهه ۱۳۸۰ تا اواسط دهه ۱۳۹۰): در این مقطع، پلتفرم‌هایی نظیر فیس‌بوک بدون موانع قانونی گسترده در ایران فعالیت می‌کردند. تقارن این دوره با حوادث و ناآرامی‌های سال ۱۳۸۸ (جنبش سبز)، برای نخستین بار قدرت شبکه‌های اجتماعی را در بسیج عمومی، شبکه‌سازی بدنه معترضان و اطلاع‌رسانی خارج از کنترل رسمی به مقامات نشان داد.

• دوره تشدید بحران و اوج‌گیری کاتالیزورها (تجربه پاییز ۱۴۰۱):

نقطه اوج تحلیل این فصل، به حوادث پس از فوت مهسا امینی در سال ۱۴۰۱ بازمی‌گردد. در این بازه زمانی، اینستاگرام و واتس‌آپ به دلیل فیلتر بودن سایر رقبا، به تنها مجاری تنفسی ارتباطات دیجیتال در ایران تبدیل شده بودند. بر اساس یافته‌های پژوهش (فایل کل متا، ص ۸ و ۲۰۷)، این پلتفرم‌ها در این مقطع نقش یک «کاتالیزور» (شتاب‌دهنده) تمام‌عیار را ایفا کردند. این شبکه‌ها نه تنها بستر اصلی تبادل اخبار و سازمان‌دهی تجمعات خیابانی بودند، بلکه در برخی روایت‌ها و گزارش‌های رسمی، به بستری برای آموزش روش‌های درگیری و خرابکاری (نظیر ساخت کوکتل مولوتف و مقابله با نیروهای انتظامی) تبدیل شدند. گزارش‌های شفافیت خود شرکت متا نیز تأیید می‌کند که در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۲، تعداد قابل‌توجهی از حساب‌های کاربری ایرانی مسدود شده و محتواهای مروج خشونت حذف گردیده‌اند؛ امری که نشان‌دهنده سطح بالای تنش و درگیری در این بسترهاست.

۲. دگرگونی الگوهای سازمان‌دهی و چالش نهادهای امنیتی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های سند در فصل هفتم، تحلیل تغییر پارادایم در شکل‌دهی به اعتراضات است. پیش از فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی، سازمان‌دهی اعتراضات نیازمند رهبری کاریزماتیک، ساختار حزبی یا

تشکیلات متمرکز بود. اما پلتفرم‌های متا این الگو را به طور کامل دگرگون کردند:

. سازمان‌دهی افقی و شبکه‌ای: با استفاده از ابزارهایی نظیر هشتگ‌ها (Hashtags)، استوری‌های ۲۴ ساعته (Stories) و پیام‌های مستقیم (DM)، امکان بسیج سریع، غیرمتمرکز و افقی فراهم شد. در این مدل، هر کاربر به صورت بالقوه به یک گره (Node) در شبکه توزیع اطلاعات تبدیل می‌شود.

. بحران پاسخگویی برای ساختارهای سنتی: این ماهیت غیرمتمرکز، نهادهای امنیتی و انتظامی ایران را که ذاتاً مبتنی بر سلسله‌مراتب (Hierarchy) و فرماندهی متمرکز عمل می‌کنند، با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه ساخت. شناسایی «هسته مرکزی» یا «رهبران میدانی» در شبکه‌ای که به صورت خودجوش و مبتنی بر بازنشر محتوا عمل می‌کند، بسیار دشوار است.

### ۳. نبرد الگوریتم‌ها: از درگیری کاربران تا جنگ شناختی

نگرانی‌های حاکمیتی مطرح‌شده در سند، صرفاً به امکانات ارتباطی پلتفرم‌ها محدود نمی‌شود، بلکه انگشت اتهام به سوی «مغز متفکر» این شبکه‌ها، یعنی الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا (Recommendation Algorithms) نشانه رفته است.

الگوریتم‌های متا به گونه‌ای طراحی شده‌اند که میزان «درگیری» (Engagement) کاربر را به حداکثر برسانند. در شرایط بحرانی، محتواهای رادیکال، احساسی، خشن و قطبی‌ساز، بیشترین واکنش (لایک، کامنت، اشتراک‌گذاری) را دریافت می‌کنند. از منظر مقامات ایرانی، این مکانیزم فنی باعث می‌شود الگوریتم‌ها به صورت سیستماتیک، محتوای مرتبط با اعتراضات و ناآرامی‌ها را به کاربران ایرانی پمپاژ کنند.

این پدیده در ادبیات امنیتی سند به عنوان «جنگ شناختی» (Cognitive Warfare) و ابزاری برای «براندازی نرم» تفسیر شده است. در این چارچوب، پلتفرم دیگر یک ابزار خنثی نیست، بلکه سلاحی است که ادراک عمومی را مهندسی می‌کند. همین تجربه تلخ، ضرورت دستیابی به «شفافیت الگوریتمی» را به یکی از مطالبات اصلی امنیتی و سایبری ایران تبدیل کرده است.

#### ۴. تقابل روایت‌ها: نقد ادعاهای غیرمستند و پرهیز از ساده‌انگاری

در بخش دیگری از فصل هفتم (فایل کل متا، ص ۱۸ و ۲۱)، پژوهشگر به آسیب‌شناسی نحوه مواجهه تصمیم‌گیران و تحلیلگران با پدیده متا می‌پردازد و بر لزوم تفکیک میان «تحلیل مستند» و «روایت‌های احساسی» تأکید می‌ورزد. سند دو رویکرد افراطی را در این زمینه نقد می‌کند:

• روایت ایدئولوژیک و توهم توطئه: در این نگاه، متا صرفاً به عنوان «ابزار کامل استعمار نوین» تصویر می‌شود که هیچ کارکردی جز براندازی نظام‌های مستقل و ترویج فساد فرهنگی ندارد. این نگاه، کارکردهای اقتصادی و ارتباطی پلتفرم را نادیده می‌گیرد.

• روایت لیبرال و آزادی‌خواهانه: در نقطه مقابل، برخی متا را «نماد آزادی مطلق بیان» می‌دانند و هرگونه تلاش حاکمیت برای تنظیم‌گری (Regulation) یا قانون‌گذاری در این فضا را خیانت به حقوق بنیادین مردم تلقی می‌کنند.

متن پایه تأکید دارد که هر دو روایت، به دلیل نادیده گرفتن پیچیدگی‌های عظیم اقتصادی، حقوقی، فنی و ژئوپلیتیکی، به راه‌حل‌های واقعی و کارآمد ختم نمی‌شوند و کشور را در چرخه باطل فیلترینگ و دور زدن آن گرفتار می‌کنند.

#### ۵. هسته مرکزی بحران: «پاسخ‌ناپذیری ساختاری»

ترجیع‌بند و مفهوم کلیدی این فصل که در صفحات مختلف (از جمله ص ۱۵ و ۹۱) به آن ارجاع داده شده، مفهوم «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» (Structural Unaccountability) است. سند استدلال می‌کند که مسئله اصلی جمهوری اسلامی ایران با متا، نه نام این شرکت است، نه ملیت آمریکایی مدیران آن (نظیر مارک زاکربرگ)، بلکه «قدرت بدون

مسئولیت» است. متا در داخل مرزهای ایران، بر افکار عمومی، امنیت روانی جامعه، اقتصاد خرد و کلان و حتی امنیت ملی تأثیری شگرف دارد؛ اما در قبال این تأثیرگذاری، هیچ‌گونه پاسخگویی حقوقی، سیاسی یا مدنی به نهادهای حاکمیتی، سیستم قضایی یا حتی خود کاربران ایرانی ندارد. این ساختار پاسخ‌ناپذیر، در زمان بروز بحران‌های اجتماعی نظیر سال ۱۴۰۱، به پاشنه آشیل حاکمیت ملی تبدیل می‌شود، زیرا دولت هیچ اهرم قانونی برای الزام پلتفرم به کنترل محتوای مروج خشونت یا همکاری در شناسایی شبکه‌های خرابکاری در اختیار ندارد.

### نتیجه‌گیری

فصل هفتم نشان می‌دهد که در غیاب یک رژیم حقوقی مشخص و پلتفرم‌های جایگزین توانمند، شبکه‌های اجتماعی فراملی در بزنگاه‌های تاریخی ایران از نقش یک ناظر یا بستر ارتباطی خارج شده و به واسطه الگوریتم‌های درگیری‌محور و الگوهای سازمان‌دهی شبکه‌ای، به عنوان کاتالیزور بحران عمل کرده‌اند. تقلیل این پیچیدگی به دوگانه‌های افراطی «استعمار مطلق» یا «آزادی مطلق»، مانع از درک مسئله اصلی، یعنی «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» ابرشرکت‌های فناوری شده است؛ مسئله‌ای که حل آن نیازمند دیپلماسی سایبری، قانون‌گذاری هوشمند و توسعه متوازن زیرساخت‌های بومی است.

ارتش ششم، رسانه \_ ناصر کاوه

# NASER-KAVEH CYBER WORLD WAR

# NASER-KAVEH CYBER WORLD WAR

جنگ جهانی سایبری



## فصل هشتم

مسئله اساسی: پاسخ‌ناپذیری ساختاری

(چالش دولت-ملت‌ها با ابرشرکت‌های فراملی)

مقدمه: رویارویی حاکمیت ملی و قدرت فراملی



مسئله حاکمیت دیجیتال بر اقتدار یک دولت در اعمال قوانین، حفظ نظم و صیانت از ارزش‌ها و امنیت ملی در فضای مجازی دلالت دارد. با این حال، ظهور ابرپلتفرم‌های فناوری با مقیاس و نفوذ فراملی، بنیان‌های سنتی حاکمیت مبتنی بر مرزهای جغرافیایی را با پرسش‌ها و چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است (سند پایه، مقدمه تحلیلی).

فصل هشتم سند «کل متا» نقطه عطفی در تحلیل این رویارویی است. این فصل استدلال می‌کند که بحران‌ها و تنش‌های مستمر میان جمهوری اسلامی ایران و پلتفرم‌های شرکت متا (اینستاگرام، واتس‌آپ و فیس‌بوک)، صرفاً معلول سیاست‌های یک دولت خاص یا خصومت یک شرکت آمریکایی نیست. بلکه ریشه این تنش‌ها را باید در یک چالش بنیادین در معماری حکمرانی جهانی اینترنت جستجو کرد: چالشی که در این سند با عنوان «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» صورت‌بندی شده است.

## ۱. کالبدشکافی «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» و «قدرت بدون مسئولیت»

هسته مرکزی و مغز استخوان بحث در فصل هشتم، تبیین مفهوم «قدرت بدون مسئولیت» است. بر اساس متن صریح سند (ص ۹ و ۱۵): «مسئله اصلی، نام شرکت (متا) یا ملیت مدیران آن نیست؛ بلکه پاسخ‌ناپذیری ساختاری است». این مفهوم به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، یک پلتفرم فراملی توانایی و قدرت بی‌نظیری برای جهت‌دهی به افکار عمومی ده‌ها میلیون نفر، تسلط بر جریان‌های اقتصادی کسب‌وکارهای خرد و

تأثیرگذاری بر امنیت روانی یک جامعه دارد؛ اما در عین حال، در قبال پیامدهای مخرب ناشی از عملکرد خود (نظیر کلاهبرداری‌های مالی، نقض حریم خصوصی کاربران، انتشار اخبار جعلی و ترویج خشونت) هیچ‌گونه پاسخگویی حقوقی، مدنی یا کیفری به نهادهای قضایی و حاکمیتی کشور هدف (در اینجا ایران) ندارد.

این عدم توازن میان «میزان اثرگذاری» و «سطح پاسخگویی»، شکافی ساختاری ایجاد می‌کند که در بلندمدت، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و امنیتی دولت-ملت را دچار فرسایش و بحران می‌کند. در این معادله، حاکمیت ملی در برابر نهادهای قرار می‌گیرد که در داخل مرزهایش حکمرانی می‌کند، اما قوانین آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

## ۲. پیامدهای سه‌گانه وضعیت خاکستری و پاسخ‌ناپذیری

سند پژوهشی (در صفحاتی نظیر ۱۸، ۲۲، ۳۹ و ۴۲) پیامدهای این پاسخ‌ناپذیری ساختاری را که منجر به یک «وضعیت خاکستری» در حکمرانی سایبری ایران شده است، در سه محور کلان طبقه‌بندی می‌کند:

### ۲.۱. اقتصاد دیجیتال: نااطمینانی و خروج سرمایه

وضعیت خاکستری و فقدان یک چارچوب حقوقی مشخص با متا، ریسک بسیار بالایی را به بدنه اقتصاد دیجیتال کشور تحمیل کرده است. بخش قابل‌توجهی از اقتصاد غیررسمی و اشتغال جوانان (از فروشگاه‌های

اینستاگرامی گرفته تا شبکه‌های بازاریابی دیجیتال) وابستگی شدیدی به این پلتفرم‌ها پیدا کرده‌اند. در نتیجه، هرگونه شوک سیاسی یا امنیتی (مانند قطع ناگهانی دسترسی یا فیلترینگ) می‌تواند به سرعت به یک بحران اقتصادی و معیشتی برای این قشر تبدیل شود.

علاوه بر این آسیب‌پذیری داخلی، بعد دیگر ماجرا «خروج سرمایه» است. درآمدهای کلان ناشی از فعالیت و تبلیغات میلیون‌ها کاربر ایرانی، بدون آنکه مشمول مالیات یا عوارض داخلی شود، مستقیماً به جیب شرکت متا سرازیر شده و از چرخه اقتصاد ملی خارج می‌گردد. همچنین، افزایش سرسام‌آور هزینه‌های خرید VPN (فیلترشکن) توسط شهروندان برای دسترسی به این پلتفرم‌ها، بار مالی مضاعفی را بر اقتصاد خانواده‌ها تحمیل کرده است.

## ۲.۲. فرسایش سرمایه و اعتماد عمومی

یکی از مخرب‌ترین پیامدهای پاسخ‌ناپذیری ساختاری، آسیب هم‌زمان به دو سطح از اعتماد عمومی است. از یک سو، ناتوانی دولت در مدیریت تعامل با پلتفرم و روی آوردن به ابزار فیلترینگ (به عنوان آخرین راهکار در دسترس)، باعث نارضایتی گسترده کاربرانی می‌شود که این بسترها را ابزار ارتباطی و اقتصادی خود می‌دانند. این امر به کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی می‌انجامد.

از سوی دیگر، شهروندانی که در فضای همین پلتفرم‌ها مورد کلاهبرداری قرار می‌گیرند، با اخبار جعلی و ترور شخصیتی مواجه می‌شوند یا شاهد ترویج محتوای مخرب هستند، متوجه می‌شوند که پلیس سایبری و دستگاه قضایی کشور به دلیل بی‌پاسخ بودن متا، توانایی احقاق حقوق آن‌ها را ندارند. این بی‌پناهی قانونی، اعتماد به خود پلتفرم و امنیت روانی جامعه را نیز به شدت مخدوش می‌کند. این دوگانگی مخرب، در نهایت به «فرسایش سرمایه اجتماعی» منجر می‌شود.

### ۲.۳. ملاحظات امنیت ملی و حاکمیت داده

از منظر امنیتی، ناتوانی در اعمال نظارت قانونمند بر زیرساختی که می‌تواند به سادگی برای سازمان‌دهی اعتراضات خیابانی، انتشار سیستماتیک اخبار نادرست با هدف بی‌ثبات‌سازی و عملیات روانی مورد استفاده قرار گیرد، یک آسیب‌پذیری و تهدید جدی محسوب می‌شود. فراتر از بحران‌های مقطعی، مسئله «خروج داده‌ها» مطرح است. کلان‌داده‌های (Big Data) حساس شامل اطلاعات شخصی، الگوهای رفتاری، ارتباطات اجتماعی و ترجیحات مالی میلیون‌ها شهروند ایرانی، به صورت روزانه از مرزها خارج شده و در سرورهای متا پردازش و ذخیره می‌شوند. در بلندمدت، تسلط یک نهاد خارجی غیرپاسخگو بر این حجم از داده‌های ملی، تهدیدی استراتژیک برای «حاکمیت داده» و امنیت ملی تلقی می‌شود که می‌تواند بستر ساز جاسوسی سایبری و مهندسی اجتماعی در مقیاس کلان باشد.

### ۳. افق راهبردی و راهکارهای پیش‌رو

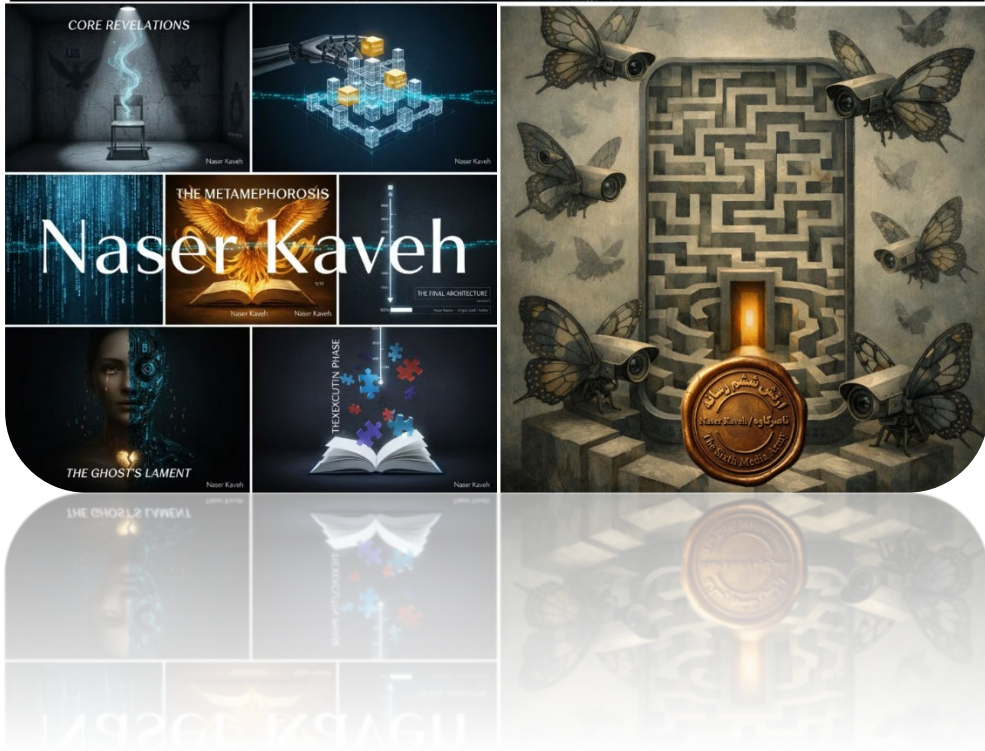
فصل هشتم صرفاً در مقام توصیف بحران متوقف نمی‌شود، بلکه در بخش‌های مرتبط با «تحلیل استراتژیک» و «راهکارها» (ص ۱۵، ۵۹ و ۹۲)، مسیرهایی را برای خروج از این بن‌بست پیشنهاد می‌دهد. این راهکارها بر پرهیز از مواضع صرفاً احساسی و تمرکز بر سازوکارهای عملی و قابل اثبات تأکید دارند:

- **شفافیت حاکمیتی و گفت‌وگوی صادقانه:** نخستین گام، اعلام رسمی و شفاف شروط، مطالبات و انتظارات حاکمیت از پلتفرم‌های فراملی است. همچنین، ضرورت دارد چالش‌ها، محدودیت‌های حقوقی و فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی به صورت صادقانه با افکار عمومی در میان گذاشته شود تا جامعه در جریان پیچیدگی‌های این نبرد قرار گیرد.
- **تقویت رقابت واقعی و جایگزین‌های بومی:** راهبرد اساسی برای کاهش آسیب‌پذیری، پایان دادن به انحصار پلتفرم‌های خارجی از طریق حمایت هوشمندانه از توسعه پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی است. ایجاد جایگزین‌های قدرتمند که بتوانند خدمات کیفی و امن رقابتی ارائه دهند، اهرم فشار حاکمیت را در برابر متا افزایش می‌دهد.

• طراحی سازوکارهای فنی و حقوقی نوین: با علم به محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های اوفک (OFAC) که مانع از حضور فیزیکی یا حقوقی مستقیم متا در ایران می‌شود، باید به دنبال مدل‌های خلاقانه بود. پژوهش بر روی سازوکارهایی نظیر «قابلیت نمایندگی محلی» (Local Proxy) یا واسطه‌های حقوقی بی‌طرف که بتوانند بدون نقض تحریم‌ها، سطحی از پاسخگویی و همکاری در پیگیری جرائم را فراهم کنند، باید در دستور کار دیپلماسی سایبری قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

مفهوم «پاسخ‌ناپذیری ساختاری» که در فصل هشتم رساله «کل متا» تبیین شده است، کلیدواژه اصلی برای درک چالش‌های معاصر میان دولت-ملت‌ها و ابرشرکت‌های فناوری است. تا زمانی که این شکاف ساختاری—یعنی اعمال قدرت گسترده بر جامعه هدف بدون پذیرش مسئولیت حقوقی متناسب—پابرجا باشد، بحران‌های اقتصادی، فرسایش سرمایه اجتماعی و تهدیدات امنیت ملی تداوم خواهد یافت. حل این معادله پیچیده نیازمند ترکیبی از دیپلماسی فعال سایبری، شفافیت با افکار عمومی، نوآوری در سازوکارهای حقوقی-فنی و البته، تقویت درونی زیرساخت‌های دیجیتال ملی است.



## فصل نهم

### سناریوهای آینده و راهکارهای راهبردی (جایگزینی هژمونیک)

#### مقدمه



پس از بررسی ابعاد حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی چالش‌های حکمرانی دیجیتال در مواجهه با پلتفرم‌های فراملی (به‌ویژه شرکت متا)،

سند پژوهشی در گام نهایی به ترسیم آینده این تقابل می‌پردازد. بر اساس ساختار ارائه‌شده در سند (صفحه ۲، سطر ۱۱ و صفحه ۶۰، سطر ۸)، خروج از بن‌بست کنونی نیازمند رویکردی آینده‌پژوهانه و تدوین یک «نقشه راه پیشنهادی» است که بتواند حاکمیت دیجیتال را در برابر پیامدهای ناشی از پاسخ‌ناپذیری ساختاری پلتفرم‌ها تضمین کند.

### بخش اول: سناریوهای چهارگانه آینده

سند پژوهشی «کل‌متا.docx» برای آینده تعامل یا تقابل با پلتفرم‌های شرکت متا، چهار سناریوی محتمل را صورت‌بندی کرده است:

#### ۱. سناریوی اول: تداوم وضعیت خاکستری (وضع موجود)

این سناریو که در کوتاه‌مدت محتمل‌ترین گزینه است، بر ادامه فیلترینگ رسمی همزمان با دسترسی گسترده کاربران از طریق فیلترشکن‌ها (VPN) دلالت دارد.

در این حالت، هیچ تعامل مستقیمی میان دولت و متا شکل نمی‌گیرد. سند این وضعیت را به‌شدت ناپایدار و پرهزینه ارزیابی کرده و صراحتاً بیان می‌کند: «این بترین سناریو است زیرا هم امنیت داده‌ها را به خطر می‌اندازد و هم اقتصاد اینترنت را فلج می‌کند» (صفحه ۹، سطر ۴). تداوم این روند با هر بحران اجتماعی جدید، فشارهای مضاعفی را بر ساختار حکمرانی تحمیل خواهد کرد. (صفحه ۲۲، سطر ۶).

## ۲. سناریوی دوم: تشدید محدودیت‌ها و فشار حداکثری

این سناریو (مورد اشاره در صفحه ۱۵، سطر ۲۰ و صفحه ۲۶، سطر ۱۷) مبتنی بر اعمال فیلترینگ سخت‌گیرانه‌تر، مسدودسازی گسترده‌تر ابزارهای دور زدن فیلترینگ و افزایش فشارهای حقوقی و فنی است. با این حال، سند هشدار می‌دهد که اجرای این سناریو بدون وجود یک اکوسیستم بومی جایگزین و قدرتمند، ریسک‌های جدی برای اقتصاد دیجیتال به همراه داشته و هزینه‌های نارضایتی اجتماعی را به شدت افزایش می‌دهد.

## ۳. سناریوی سوم: توافق محدود و گام‌به‌گام

این سناریو رویکردی دیپلماتیک و تعاملی را پیشنهاد می‌دهد. بر اساس متن سند: «در صورت برداشته شدن تحریم‌ها یا ایجاد یک چارچوب حقوقی خاص (مثلاً از طریق میانجی‌گری یک کشور ثالث)، ممکن است توافقی مرحله‌ای حاصل شود» (صفحه ۲۲، سطر ۶). این توافق می‌تواند از گام‌های اولیه‌ای نظیر تعیین یک «نماینده حقوقی غیردولتی در ایران» آغاز شده و در صورت موفقیت، به تدریج به حوزه‌های پیچیده‌تری مانند میزبانی داده‌ها در داخل کشور و شفافیت الگوریتمی گسترش یابد. تحقق این سناریو مستلزم دیپلماسی فعال و انعطاف‌پذیری متقابل است.

#### ۴. سناریوی چهارم: جایگزینی هژمونیک (توسعه اکوسیستم بومی قوی)

همان‌طور که از عنوان فصل برمی‌آید (صفحه ۲، سطر ۱۱)، هدف غایی استراتژیک، حرکت به سمت «جایگزینی هژمونیک» است. این سناریو با الهام از مدل‌های تطبیقی (مانند مدل چین و روسیه که در فصول پیشین بررسی شد)، بر کاهش وابستگی ساختاری به متا از طریق «تقویت جایگزین‌ها و ایجاد رقابت واقعی» (صفحه ۱۵، سطر ۱۱) تأکید دارد. در این سناریو، هدف صرفاً مسدودسازی نیست، بلکه ایجاد سرویس‌های بومی کاربرپسندی است که بتوانند در یک رقابت واقعی، سهم بازار را به خود اختصاص دهند.

#### بخش دوم: راهکارهای استراتژیک و نقشه راه پیشنهادی

سند در بخش پایانی خود (صفحه ۶۰، سطر ۸)، از جایگاه یک مشاور استراتژیک، نقشه راهی را برای برون‌رفت از وضعیت فعلی ارائه می‌دهد که شامل محورهای زیر است:

- **تقویت واقعی پلتفرم‌های داخلی:** سرمایه‌گذاری هدفمند و پرهیز از شعارگرایی در توسعه زیرساخت‌های بومی، به نحوی که این پلتفرم‌ها از نظر فنی و کیفی توانایی رقابت و جذب مخاطب را داشته باشند (صفحه ۴۲، سطر ۲۳).

- . توسعه سواد رسانه‌ای و تاب‌آوری شناختی: با توجه به خطرات الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا و جنگ شناختی، سند بر «آموزش گسترده سواد رسانه‌ای» و افزایش توانایی کاربران در تشخیص محتوای جعلی از واقعی تأکید ویژه‌ای دارد (صفحه ۶۰، سطر ۸).
- . شفافیت حاکمیتی و نوآوری حقوقی: تدوین شروط حاکمیتی شفاف و جستجوی راهکارهای فنی-حقوقی خلاقانه (مانند استفاده از Local Proxy) که حتی در سایه تحریم‌ها نیز امکان‌پذیر باشند، از دیگر الزامات این نقشه راه است.

## نتیجه‌گیری

بر اساس مستندات بررسی‌شده، خروج از «وضعیت خاکستری» یک ضرورت استراتژیک است. حکمرانی دیجیتال مطلوب نیازمند گذار از انفعال فعلی به سوی ترکیبی هوشمندانه از دیپلماسی فناوری (در صورت امکان‌پذیری سناریوی سوم) و توسعه قدرتمند اکوسیستم بومی (سناریوی چهارم) است تا هم حاکمیت ملی حفظ شود و هم اقتصاد دیجیتال و حقوق کاربران تأمین گردد.

ارتش ششم، رسانه \_ ناصر کاوه



## مؤخره

بن بست استراتژیک و هزینه های وضعیت

«نه جنگ، نه صلح» در حکمرانی سایبری

مقدمه: تقابل حاکمیت سرزمینی و قدرت فراملی



پژوهش جامع پیرامون تعاملات و تقابلات جمهوری اسلامی ایران با ابرشرکت فراملی متا (دربگیرنده پلتفرم های کلیدی نظیر اینستاگرام و واتساپ)، ما را به یک نقطه کانونی و نتیجه گیری گریزناپذیر رهنمون می سازد: وضعیت کنونی شرکت متا در ایران، نماد بارز یکی از

پیچیده‌ترین چالش‌های حکمرانی دیجیتال در قرن بیست‌ویکم و تجلی یک «بن‌بست تمام‌عیار استراتژیک» است (سند کل متا.docx، صفحه ۱۰، سطر ۲). این بن‌بست ریشه در یک تضاد بنیادین دارد؛ تقابل میان «حاکمیت ملی مبتنی بر مرزهای جغرافیایی و الزامات امنیتی-فرهنگی آن» با «قدرت پلتفرمی فراملی که مرزهای سنتی را درنور دیده و به هیچ نهاد ملی پاسخگو نیست». این تضاد، فضایی را خلق کرده است که در ادبیات استراتژیک از آن با عنوان وضعیت «نه جنگ، نه صلح» یاد می‌شود؛ وضعیتی فرسایشی که نه ثبات قانون‌مند را به همراه دارد و نه گسست کامل را محقق می‌سازد.



## ۱. کالبدشکافی وضعیت خاکستری و بن‌بست استراتژیک

بررسی تاریخچه روابط ایران و متا نشان می‌دهد که ما اکنون در «دوره سوم» از این تعاملات قرار داریم؛ دوره‌ای که سند پژوهشی از آن تحت

عنوان «وضعیت خاکستری» (Gray Zone) نام می‌برد (صفحه ۱۹، سطر ۱۲). ویژگی بارز این وضعیت، تناقض در میدان عمل است: از یک سو، پلتفرم‌های متا به دلیل اثرگذاری شگرف بر افکار عمومی و نقش کاتالیزوری در بحران‌های اجتماعی، توسط حاکمیت فیلتر شده‌اند و هیچ رابطه رسمی و پاسخگویی نهادینه‌ای میان دولت ایران و این شرکت وجود ندارد. حاکمیت قانوناً و منطقاً نمی‌تواند به فعالیت بدون ضابطه پلتفرم‌هایی که بر امنیت ملی و اقتصاد خرد کشور مسلط شده‌اند، تن دهد.

## هندسۀ قدرت استعمار سایبری: از کاپیتولاسیون تا حاکمیت ملی

**بخش اول: بحران: استعمار سایبری و کاپیتولاسیون دیجیتال**



سلطۀ پلتفرم‌های غربی

**حاکمیت قضایی کاپیتولاسیون دیجیتال و سلب**

واگذاری حق قضایات بر رفتار دیجیتال شهروندان ایرانی به قوانین خارجی (مانند تحریم‌های OFAC آمریکا).



**استعمار سایبری: اشغال ذهن به جای زمین**

سلطه بر فضای ادراک و کنش ملت‌ها از طریق کنترل زیرساخت، پلتفرم و الگوریتم‌های فرامی.

**العدون استعمار سایبری و خنثی ادراک تصمیم**

|                                                                                                                             |                                                                                                     |                                                                                                                      |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p><b>اینستاگرام (متا)</b></p> <p>حذف مستقیم و کاهش دسترسی (Shadow Ban)</p> <p>تصاویر شهدای مقاومت و اخبار تحولات منطقه</p> | <p><b>یوتیوب (گوگل)</b></p> <p>حذف ویدیو و بستن کانال</p> <p>سخت‌گیرهای راهبردی و تصاویر میدانی</p> | <p><b>ایکس (توییتر سابق)</b></p> <p>مسودسازی افلاک و عدم نمایش در جستجو</p> <p>محتوای تحلیلی و جنایات جنگی افشای</p> |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

**بخش دوم: راهبرد: مسیر بازسازی حاکمیت معنایی**



ایجاد زیرساخت بومی ابر ملی قطع وابستگی فنی و میزبانی داده‌های حساس و حیاتی در داخل مرزهای کشور.



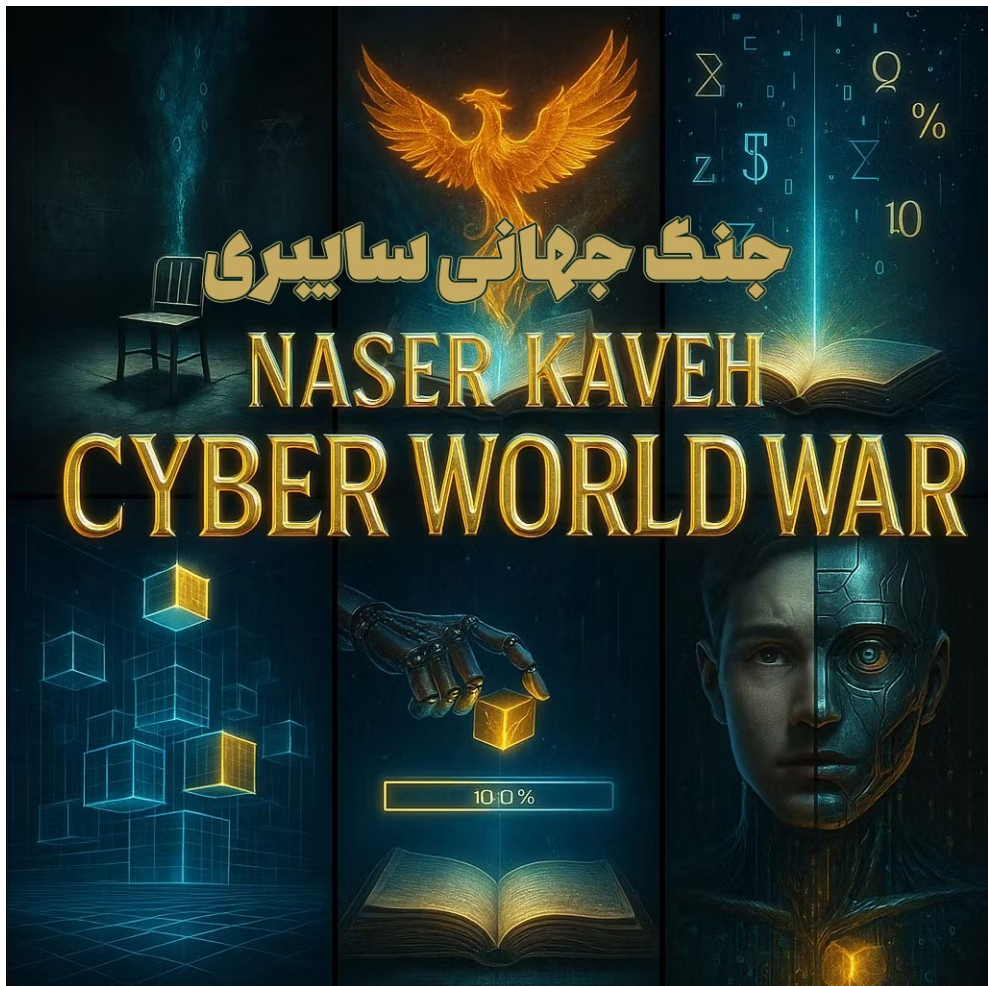
شبکه اجتماعی حافظه مقاومت طراحی پلتفرم‌های مقاوم در برابر سانسور برای حفظ روایت ملی و تاریخی ایران.



سواد رسانه‌ای استراتژیک تربیت تفکر انتقادی در شهروندان برای درک و مقابله با مهندسی ادراک توسط الگوریتم‌ها.

از سوی دیگر، شرکت متا نیز به دلایل حقوقی ناشی از رژیم تحریم‌های ایالات متحده (OFAC) و همچنین ملاحظات کلان سیاسی و ژئوپلیتیکی خود، تمایل یا امکان قانونی برای پذیرش شروط ایران (از جمله تأسیس نمایندگی حقوقی یا بومی‌سازی داده‌ها) را ندارد (صفحه ۱۰، سطر ۲).

نتیجه این کشمکش، شکل‌گیری وضعیتی است که در آن، پلتفرم‌ها در سطح رسمی مسدود هستند، اما در سطح اجتماعی به صورت گسترده (غالباً از طریق فیلتر شکن‌ها) مورد استفاده قرار می‌گیرند و به حیات خود به عنوان بخشی حیاتی از اقتصاد دیجیتال و زیست اجتماعی ایرانیان ادامه می‌دهند. این تناقض عینی، هسته مرکزی وضعیت «نه جنگ، نه صلح» در فضای سایبری ایران است.



## ۲. هزینه‌های نجومی وضعیت «نه جنگ، نه صلح»

باقی ماندن در این بن‌بست استراتژیک، برخلاف تصور اولیه، به معنای حفظ وضع موجود با هزینه صفر نیست. سند پژوهشی صراحتاً تأکید می‌کند که این وضعیت برای کشور «هزینه‌های نجومی» و چندوجهی در پی داشته است (صفحه ۱۰، سطر ۳). این خسارات را می‌توان در سه بعد اصلی دسته‌بندی کرد:



## الف) فروپاشی اقتصاد اینترنت و هدررفت منابع ارزی:

اولین و ملموس‌ترین پیامد این وضعیت، تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی است. از یک طرف، حاکمیت مجبور به تخصیص بودجه‌ها و منابع زیرساختی عظیم برای حفظ، ارتقا و نگهداری سیستم‌های فیلترینگ است. از طرف دیگر، شهروندان برای دور زدن این محدودیت‌ها و دسترسی به کسب‌وکارهای خود، مبالغ هنگفتی را صرف خرید اشتراک شبکه‌های خصوصی مجازی (VPN) می‌کنند. این روند منجر به «خروج ارز» قابل‌توجهی از چرخه اقتصاد کشور شده و به جای تقویت زیرساخت‌های داخلی، به جیب دلالان فیلترشکن سرازیر می‌شود (صفحه ۱۰، سطر ۳). در عمل، این چرخه معیوب باعث کاهش شدید «پهنای باند مفید کشور» و افت کیفیت تجربه کاربری اینترنت شده است.



## ب) بحران امنیت سایبری و فرسایش حاکمیت دیجیتال:

استفاده همگانی و بی‌ضابطه از فیلتر شکن‌های رایگان و پولی، «امنیت دستگاه‌های شهروندان» را به شدت به خطر انداخته است (صفحه ۱۰، سطر ۳). بدافزارها، باج‌افزارها و ابزارهای جاسوسی در پوشش VPN در دستگاه‌های میلیون‌ها ایرانی نفوذ کرده‌اند. علاوه بر این، استفاده از تونل‌های رمزنگاری‌شده برای دور زدن فیلترینگ، عملاً امکان نظارت قانونی بر ترافیک شبکه را برای مقابله با جرایم سایبری واقعی سلب کرده و حاکمیت دیجیتال کشور را دچار فرسایش نموده است.

## ج) چالش‌های اجتماعی و روانی:

وضعیت خاکستری، نارضایتی اجتماعی پنهان و آشکاری را بازتولید می‌کند. کسب‌وکارهای خرد که حیاتشان به اینستاگرام وابسته است، در فضایی از ناامنی و ناپایداری فعالیت می‌کنند و اعتماد عمومی به کارآمدی سیاست‌گذاری‌های فناوری تضعیف می‌شود.

## ۳. چشم‌انداز آینده: خطرات تداوم وضع موجود

با توجه به سناریوهای ترسیم‌شده برای خروج از این بن‌بست، سند پژوهشی هشدار می‌دهد که سناریوی «تداوم وضعیت موجود» (ادامه فیلترینگ ناکارآمد و استفاده گسترده از VPN) در واقع «بدترین سناریو» است؛ زیرا نه تنها نتوانسته است هدف سلبی خود (مدیریت محتوا) را محقق

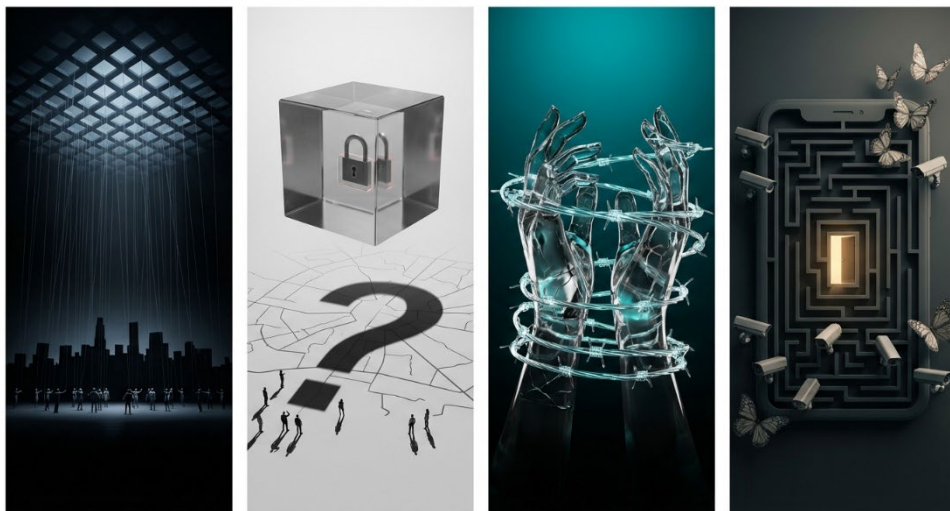
سازد، بلکه همزمان «امنیت داده‌ها را به خطر می‌اندازد و اقتصاد اینترنت را فلج می‌کند» (صفحه ۹، سطر ۵).



از سوی دیگر، سناریوی انسداد کامل در سطح پروتکل‌ها (رویکرد سلبی مطلق) نیز بدون برخورداری از جایگزین‌های قدرتمند، باعث نارضایتی شدید اجتماعی و انزوای اقتصاد دیجیتال کشور در عرصه جهانی خواهد شد. بنابراین، انتخاب میان این دو گزینه، انتخابی میان بد و بدتر است که هیچ‌یک منافع ملی را در بلندمدت تأمین نمی‌کند.

#### ۴. راهبرد خروج: استراتژی چندوجهی و جایگزینی هژمونیک

خروج از این هزارتوی فرسایشی نیازمند یک پارادایم شیفت در سیاست‌گذاری فضای مجازی است. کتاب استدلال می‌کند که ایران نیازمند یک «استراتژی ترکیبی و چندوجهی» (صفحه ۲۶، سطر ۲۲ و صفحه ۳۲، سطر ۱۵) است که همزمان جبهه‌های فنی، امنیتی، حقوقی و شناختی را پوشش دهد.



مؤثرترین استراتژی کلان برای پایان دادن به این وضعیت، حرکت به سوی «جایگزینی هژمونیک» (Hegemonic Substitution) است. بر اساس مستندات پژوهش، این مفهوم به معنای عبور از «محدودسازی دستوری و سلبی» به سمت طراحی و ایجاد یک «اکوسیستم دیجیتال داخلی قدرتمند» است. این اکوسیستم بومی باید از منظر «تجربه کاربری

(UX)»، «امنیت زیرساخت»، «تضمین حریم خصوصی در برابر نهادهای غیرمسئول» و «سودآوری اقتصادی» چنان مترقی و کارآمد باشد که کاربران به صورت ارگانیک، داوطلبانه و بر اساس منطق منفعت، پلتفرم‌های خارجی را ترک کنند یا استفاده از آن‌ها را به حاشیه برانند (صفحه ۹ و ۱۰). در این چارچوب، رقابت باید مبتنی بر کیفیت خدمات باشد، نه انحصارطلبی و اجبار.



### نتیجه‌گیری: در جستجوی نقطه تعادل طلایی

بن‌بست استراتژیک ایران و متا، آینده‌ای تمام‌نما از گذار دردناک به عصر حکمرانی دیجیتال است. وضعیت «نه جنگ، نه صلح» دیگر قابل تداوم

نیست، چرا که هزینه‌های فرسایشی آن از دستاوردهای مقطعی‌اش پیشی گرفته است.



همان‌گونه که در متن پژوهش تصریح شده است، آینده حاکمیت سایبری ایران در گرو یافتن «نقطه تعادلی طلایی میان دسترسی به جریان آزاد اطلاعات و حفاظت از منافع و امنیت ملی» است (صفحه ۱۰، سطر ۳). دستیابی به این تعادل، مسیری بس دشوار است که تنها از طریق عقلانیت استراتژیک، پرهیز از تصمیمات هیجانی، توسعه واقعی فناوری‌های بومی با استانداردهای جهانی و در نهایت ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه میسر خواهد شد. تنها در این صورت است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از جایگاه انفعال در وضعیت خاکستری خارج شده و معماری مستقلی برای حاکمیت سایبری خود در جهان شبکه‌ای بنا نهد.

ارتش ششم، رسانه \_ ناصر کاوه



ارتش ششم، رسانه  
**Sixth Army, Media,**  
**the Clash of National Sovereignty**  
**and Transnational Platforms**  
ناصر کاوه